



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۵۵

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سرمدبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۸ ژوئن ۲۰۰۸ - ۲۹ خرداد ۱۳۸۷



## آزادی جوانمیر مرادی و طاهای آزادی

را تبریک میگوئیم!

بازتاب آزادی دو فعال کارگری

صفحه ۲ جوانمیر مرادی طاهای آزادی

## یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

اعلام سندیکای کارگران هفت تپه  
این سنگر را باید محکم کرد!

حدود یکماه و نیم از اعتصاب هزاران نفره کارگران مجتمع کشت و صنعت هفت تپه میگذرد. این اعتصاب مداوما با اعتراض در مقابل فرمانداری و نهادهای دولتی و تجمع در شرکت توام بوده و در چند مورد نیروهای انتظامی وحشیانه کارگران را سرکوب کردند. خواست برسمیت شناسی سندیکای کارگران هفت تپه یک خواست محوری این اعتصاب بود که هشت ماه پیش هم با حمایت و امضای ۲۵۰۰ کارگر طرح شد. این خواست اما تاکنون با پاسخی رسمی و غیر رسمی از طرف نهادهای ذیربط مواجه نشده و سیاست جنگ فرسایشی رژیم با کارگران هفت تپه از یکسو و تلاش برای متفرق کردن کارگران با تکیه به سیاستهای ناسیونالیستی از سوی دیگر، قرار است این اعتصاب و پتانسیل اعتراضی آنرا درهم بشکند.

## هیئت دائر حزب پاسخ میدهد؛

مسئله کپی رایت، سبک کار اعتراضات دانشجویی، انتشار اسناد تشکیلاتی



صفحه ۳

## کدام جنبش؟

علی جوادی

صفحه ۸

## دو قطبی "حزب - توده ها"ی چپ رادیکال

در حاشیه اظهار نظر کورش مدرسی

سیاوش دانشور

صفحه ۱۱



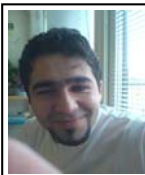
## پلاتفرم گذار

به پوپولیسم

افشاگر!

محمود احمدی

صفحه ۱۵



## بررسی وضعیت

کودکان کار و خیابان

علی طاهری

صفحه ۱۶

## سیاستها و روشها را باید تغییر داد!

سخنی با فعالین کارگری

کامران پایدار

صفحه ۱۸



کارگران اما در این روزها تصمیم مهمی گرفتند. روز دوشنبه کارگران تشکل شان را اعلام و اعضای هیئت موسس آن را انتخاب کردند. "آقایان فریدون نیکوفرد، جلیل احمدی، علی نجاتی، رحیم بسحاق، محمد حیدری مهر، قربان (رمضان) علیپور، نجات دهلی و علی شریفی افرادی هستند که از سوی کارگران این شرکت به عنوان هیات

صفحه ۲

در صفحات دیگر؛ گزارشاتی از کارخانه های نساجی کردستان، گونی بافی سما، پریس، ایساکو ایران خودرو، کلاهبرداری از مردم، جریمه بدنی کارگر ... و نامه ها.

## بازتاب آزادی جوانمیر مرادی و طاهای آزادی

گزارش؛ سعید هدایت



جوانمیر مرادی / طاهای آزادی

آزادی جوانمیر مرادی و  
طاهای آزادی  
را تبریک میگوئیم!

آزادی جوانمیر مرادی و طاهای آزادی با موجی از خوشحالی در شهرهای مختلف روبرو شده است. تنها کمتر از یکساعت از آزادی این دو فعال کارگری نگذشته بود که کارگران مراکز مختلف کارگری خبر آزادی این دو فعال کارگری را به همدیگر میدهند. صدها اس ام اس فقط در سطح شهر سنندج ارسال شده است. این خبر به کارگران هفت تپه هم رسید و کارگران در اعتصاب خرسند از این موفقیت و آزادی هم طبقه ایهایشان شدند. در شهر مریوان با تلفن موضوع آزادی این دو فعال را به هم خبر میدهند. انگاری کسی نمیخواهد بداند اینها چطور و چگونه آزاد شدند! مهم اینست که فعالین کارگری آزاد شدند!

مدت زیادی نیست بختیار رحیمی فعال کارگری آزاد شده است و امروز نیز جوانمیر مرادی و طاهای آزاد شدند. هر کسی در این مبارزه خود را هم سرنوشت میداند و میخواهد سریع خبر را بگوید و مزدگانی بدهد. خبر آزادی این کارگران در عسلویه نیز در فازهای مختلف پخش شده است. در کامیاران و کرمانشاه نیز خبر داده شده است که هیجان زیادی بین مردم بوجود آمده است. امشب هزاران انسانی که در این مدت نگران سلامتی و امنیت این عزیزان بودند، آزادی این کارگران را هرچند در کانونهای کوچک اما جشن میگیرند. تعداد زیادی خود را برای استقبال از فعالین کارگری آمده کردند تا با گل به استقبال آنها بروند و بی صبرانه تا فردا اول صبح منتظر خواهند ماند.

با این امید که شاهد روزی باشیم که هیچ انسانی برای حق طلبی و عدالت خواهی اش دستگیر نشود. به امید یک زندگی انسانی، به امید یک دنیای بهتر!

زنده باد جنبش همبستگی کارگری!

۲۷ خرداد ۱۳۸۷

یادداشت سردبیر ...  
موسس سندیکای کارگری بار دیگر معرفی شدند.

این تشکل تنها دستاورد اساسی و درعین حال حیاتی برای پیروزی اعتصاب کارگران هفت تپه است. تشکل کارگری که در متن یک اعتراض و اعتصاب شکل میگیرد میتواند سرعت به تربیون و ابزار دخالت کارگران تبدیل شود. سندیکای هفت تپه را باید بعنوان یکی از سنگرها و تشکل های مستقل کارگری صمیمانه حمایت و تقویت کرد. رمز پیروزی و دوام این تشکل و ناتوانی رژیم در یورش به نمایندگان کارگران اتکای منظم سندیکا بر مجمع عمومی کارگری است. توان و قدرت این تشکل در گرو حمایت قاطع توده کارگران است و حمایت کارگران درگرو دخالت مستقیم و مستمرشان در تشکل خود است. مجمع عمومی بعنوان مکانیزم کار و تصمیم گیری سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه نقش اساسی در تامین این هدف مهم دارد.

طبقه کارگر ایران این رویداد را مهم تلقی میکند و از آن بعنوان پله ای دیگر برای ایجاد سازمانهای مستقل کارگری استفاده خواهد کرد. تشکیل و اعلام فعالیت سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را تبریک میگوئیم. امیدواریم این تشکل پرچم منافع واقعی کارگران را در مقابل پلانفرم ناسیونالیستی و ضد کارگری برافرازد. پرتوان باد اتحاد کارگران!\*

جوانمیر مرادی و طاهای آزادی، فعالین کارگری که در جریان برپائی مراسم اول مه در عسلویه دستگیر و زندانی شدند، امروز دوشنبه ۲۷ خرداد حوالی ساعت چهار و نیم عصر، با ۱۰ میلیون وثیقه از زندان آزاد شدند.

این دو فعال کارگری بیش از دو ماه صرفا به "جرم" شرکت و برگذاری مراسم اول مه زندانی شدند. در زندان تحت انواع بدرفتاری و شکنجه قرار گرفتند. با تلاش خانواده و وکیل این کارگران، پرونده آنها به "دادگاه عسلویه" ارسال شد. ابتدا برای آزادی این فعالین کارگری وثیقه ۱۰۰ میلیونی مطالبه شد، در حالی خود رژیم اسلامی میدانند که کارگر حقوق نگرفته و گرسنه چنین مبالغ و امکاناتی ندارد، ناچار شد وثیقه را به ۱۰ میلیون تبدیل کند.

روز سه شنبه گذشته خانواده های این دو فعال کارگری با در دست داشتن سند این مبلغ تعیین شده به دادگستری مراجعه کردند. مجددا دادگستری شروع به سردواندن خانواده ها میکند. میگوید باید سندها از طرف ادارات مربوطه در کرمانشاه تأیید شود تا اینجا به اجرا درآید. نهایتا امروز و بعد از چند بار رفت و آمد و سرگردانی خانواده ها، جوانمیر مرادی و طاهای آزادی از زندان آزاد شدند.

ما آزادی این فعالین را به خانواده آنها، کارگران و دوستان و همکارانشان تبریک میگوئیم. تلاشمان را برای آزادی منصور اسانلو و کلیه زندانیان سیاسی گسترش دهیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۶ ژوئن ۲۰۰۸ - ۲۷ خرداد ۱۳۸۷

## کارگران، کمونیستها!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید! این حزبی برای سرنگونی سرمایه داری و حکومت مرتجع اسلامی و برپائی جهانی بدون فقر، بدون استثمار، بدون طبقات، بدون خرافه و ایدئولوژی است. این حزب شماسست!

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)



خودش در نشریه قید کرد.

## هیات دائر حزب پاسخ می‌دهد؛

حق تالیف، سبک کار اعتراضات دانشجویی، انتشار اسناد داخلی

روزمره از آن! به ساده انگاریها در این زمینه توجه چندانی نباید کرد. این مساله بنوعی مانند مراجعه به دادگاه بورژوازی است زمانیکه "مایملک" شخصی مورد سرقت قرار گرفته باشد! بعضا مورد استفاده قرار میگیرد اما مورد تائید نیست.

مساله چاپ و انتشار آثار منصور حکمت در این چهارچوب کلی قرار میگیرد. ما بیشترین تلاش را میکنیم تا این آثار و گنجینه عظیم فکری منصور حکمت در اختیار تمام کمونیستها و انقلابیون مارکسیست و توده های مردم علاقمند قرار گیرد. توده گیر کردن نگرش و چهارچوب فکری و سیاسی و نظری منصور حکمت یک هدف اعلام شده ماست. در حال حاضر مجموعه آثار منصور حکمت در سایتهای مختلف در دسترس همگان است. اگر مساله ای هست بر سر حق ادیت و تالیف آثار منصور حکمت است. منصور حکمت در توصیه های مکرر خودش به من و دیگران صریحا خواستار این بود که این آثار توسط آذر ماجدی ادیت و تالیف شود و در شکل مناسب به جامعه ارائه شود. کلیه حقوق ناشی از این آثار هم بدون هیچ ابهامی در اختیار آذر ماجدی قرار داد. مساله ای که بخاطر کوتاه نظری ها و رقابتهای سیاسی مخالفین بعدها کاملا لوث شد. به هر حال هر شخص مجاز است مخالف و یا موافق چنین امری باشد. اما تا آنجا که به منصور حکمت بر میگردد این توصیه او بود. ذکر نکته ای در این جا شاید کمک کننده باشد. منصور حکمت در نشریه پرسش دخیل بود. به توصیه او در نشریه پرسش این جمله قید شد: "حق چاپ محفوظ است. نقل مطالب پرسش، تنها با کسب اجازه رسمی از پرسش مجاز است."! حتی در "میزگرد: عروج و افول اسلام سیاسی" که خودش پاسخ دهنده بود، این جمله را: "گفتگوی اختصاصی پرسش، حق چاپ محفوظ است"

اما جامعه بورژوازی این "حق" را برای سرمایه و صاحبان سرمایه ایجاد کرده است. نام انگلیسی آن Intellectual Property گویاتری بیانگر جوهر این مفهوم است. یک نوع حق مالکیت است. مالکیتی که میتواند منشاء مازادی در جامعه باشد. میگویم مالکیتی که میتواند و نه الزاما هست، چرا که مساله دقیقا به کاربرد این "حق" در جامعه بر میگردد. در برخی از زمینه ها این "حق" یا این "مالکیت" الزاما منجر به استثمار نیروی کاری نمیشود. الزاما تملکی نیست که مازادی ایجاد کند. و "ما هیچوجه در صدد آن نیستیم که تملک خصوصی محصولات کار را، که مستقیما برای تولید مجدد زندگی بکار میروند، از میان ببریم." (مانیفست حزب کمونیست، مارکس و انگلس). در هر صورت، مساله کپی رایت و Intellectual Proprety مساله ای مهم و اساسی در جهان سرمایه داری کنونی است. یک دعوی مهم و کشمکش میان بخشهای مختلف سرمایه و دول سرمایه داری است. اساسا به عرصه های متعددی علاوه بر کتاب بر میگردد. مساله نرم افزار، فیلم، ویدئو، موزیک و ... از عرصه های واقعی این کشمکش است. مساله حق انحصاری بر تولید دارو و قلمرو دیگر از این جدال است. برای ما این دقیقا آن جنبه از مالکیتی است که باید از بین برده شود. این آن مالکیتی است که مازادی ایجاد میکند. مازاد و مالکیتی که نیروی کار را به استثمار میکشد. چگونه میشود محصولات مورد نیاز و ضروری زندگی مردم را به گروگان گرفت و مردمی که را پول ندارند از امکان استفاده از آن محروم کرد؟

یک دنیای بهتر: اخیرا بحثی در مورد "حق تالیف" یا "کپی رایت" توسط یکی از فعالین کمونیست مطرح شده است. ایشان مطرح کرده است که کپی رایت حق ارتجاعی است و دلایل متعددی را در این زمینه ذکر کرده است. گفته است: "برایم سوال بر انگیز بوده است که چرا وبسایتهای احزابی که خود را با مارکسیسم تلقی می کنند باید تحت قوانین کپی رایت باشند. نمونه این مسئله وب سایت حزب اتحاد کمونیسم کارگری (1) است که در انتهای آن جمله "تمامی مطالب این وبسایت تحت محافظت قوانین کپی رایت قرار دارد" قرار دارد. آیا استفاده از حرابه کپی رایت توسط کمونیست ها با مارکسیسم در تناقض نیست؟" در آخر هم در زمینه آثار منصور حکمت صحبت شده است. نظر شما چیست؟ آیا نباید تغییری در این فورمولبندی ایجاد شود؟ رادیکالیسم صوری و واقعی را چگونه از هم باید تمیز داد؟ بحث انتشار و تدوین آثار منصور حکمت کجای این تصویر قرار میگیرد؟

**علی جوادی:** مستقل از اینکه این رفیق چه گفته است و چه نظراتی دارد، بنظرم بحث کپی رایت بحث معقولی است که باید به آن اثباتا فکر کرد و جوانب مختلف بحث را روشن کرد. از جمله ذکرشده در زیر سایت حزب شروع میکنم.

در نگاهی مجدد باید گفت که جمله ای که در زیر سایت حزب آمده است بنظرم به دلایل مختلفی اکنون نادرست و نادقیق است. جمله زیر سایت متعلق به زمان شروع و راه اندازی سایت بود. سایت در این مدت تغییراتی معینی کرده است که این تغییرات در جمله مربوطه منعکس نشده است. در حال حاضر تمام مطالب مندرج در سایت حزب در زمره





بر توازن قوای سیاسی جامعه بکار گیرد. مهمترین نقطه قوت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب علنی آن بود. یک جریان چپ علنی که تلاش میکند تریبون جامعه در دانشگاه باشد، ادبیات و روشها و اشکال سازمانگری و همه چیزش فرق میکند. رادیکالیسم چنین جریانی سلبی و اجتماعی است نه صوری و ایدئولوژیک. این خصوصیت و نقطه تمایز به تمام ارکان و جوارح این حرکت تسری می یابد. تمام هنر یک رهبری با صلاحیت اینست که متحد کند، بمیدان بکشد، پیروز کند، و در هر مقطع جنبش اش را متحدتر و قدرتمندتر و خوش بین تر بیرون بیاورد. نداشتن این هنر، بناگزی، به چپ و راست زدن و شیوه های کار و تبلیغات سطحی متناسب با آن منجر میشود.

تشکل توده ای دانشجویان و یا ظرفیتهای که پتانسیل اعتراضی در دانشگاه را بسیج میکند و متحد نگاه میدارد، نیاز امروز چپ و رکن اساسی پیشروی چپ در دانشگاه است. هر نوع رادیکالیسم صوری و جست و خیزهای آوانتوریستی و فرقه ای که با خصوصیات یک جریان علنی مغایرت دارد از یکسو، و هر نوع تکیه دادن به قانون و نهادهای قانونی و شبه قانونی برای توجیه شرایط و یا هیچ کاری نکردن و دانشگاه را به نیروهای دیگر سپردن از سوی دیگر، اشکال متعدد بروز آوانتوریسم سیاسی و قانونگرانی و راست روی و پاسیفیسم و عدم دخالتگری است؛ که بعنوان مانع در مقابل اجتماعی شدن و توده ای شدن چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی عمل میکند. بعنوان مثال ادبیات دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بویژه بدنیاال دستگیریه و مخفی شدن آنها، که البته یک هدف اساسی رژیم و

دختر را ماستمالی کنند و دسته جمعی از آن "سناریوی از پیش تعیین شده" میسازند، نشان میدهد که تا چه حد اعتراضات گسترده در دانشگاه خواب آقایان را به هم میزند. همه شان متفق القول اند که این تحرکات هدفش اینست که "تصویر نا آرام و بحرانی از دانشگاهها" بدهد. خود صورت مسئله اعتراض فراموش شده و ما شاهد گیم سیاسی برای رفع و رجوع افتضاح هستیم.

یا مثلا در دانشگاه شورای متحصنین شکل میگیرد و این شورا با حراست همکاری میکند که دقیقا دامنه پیش روی دانشجویان را بگیرد و مهار کند. اینجا تر "اعتراض مسالمت آمیز و قانونی" بیان سیاسی و عملی پیدا میکند. در مقابل سیاست همکاری با حراست، دانشجوی آزادیخواه و برابری طلب شعار "انگشگاه پادگان نیست!" میداد. همینطور آنچه ۱۳ آذر و جامعیت شعارها و خواستههایش را جلو صحنه کشاند، ضرورتهای اجتماعی و بعضا اجبارهای سیاسی بودند. جایگاه سیاسی این دو اعتراض یکی نیست. اعتراض در زنگان موردی کلاسیک از اعتراضات در دانشگاهها است که عموما محمل بروز نارضایتی و خواست رفاه و فضای باز سیاسی توسط دانشجویان میشود.

تا به اهمیت جوانب سبک کاری و شیوه ها و روشهای سازماندهی مربوط است، جنبش ما ضعفهایی دارد که بدون برطرف کردن آن چشم انداز پیشروی کور میشود. یک مسئله حیاتی و محوری تلقی درست و استراتژیک از چهارچوبها و دامنه عمل و مقدرات و محدودیتهای یک جنبش علنی چپ است که اهداف و سیاستهایش را به حمایت از این یا آن جناح و نیروی دست راستی گره نزده است. این جریان قابلیت اینرا دارد که پتانسیل اعتراضی موجود در دانشگاههای کشور را بمیدان بکشد و در خدمت تغییر و تأثیر

## هیات دائر حزب پاسخ میدهد؛

حق تالیف، سبک کار اعتراضات دانشجویی، انتشار اسناد داخلی...

طلبی چگونه میتواند بعد از ضربات ۱۳ آذر در دانشگاهها تبدیل به یک حرکت توده گیر و اجتماعی شود؟ اهم مسائل سبک کاری کدامند؟

**سیاوش دانشور:** تفاوتها اساسی اند. پاسخ این سوال بسته به اینکه هر کسی تحلیل اش از وضعیت نیروها در دانشگاه چگونه است فرق میکند. ۱۳ آذر و رویدادهای بعدی آن در دانشگاههای کشور با هژمونی فکری و جنبشی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب صورت گرفت. در این جریان طیفهای متنوعی حضور داشتند اما پرچمدار چپ در این مقطع دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بودند. در این جریان تحکیمی و شبه لیبرال و ناسیونالیست و مذهبی حاشیه ای بود. در اعتراضات اخیر این فاکتور بدنیاال رویدادهای ۱۳ آذر تغییر کرده است. جریان آزادیخواه و برابری طلب به دلایلی نتوانسته خود را در راس این اعتراضات قرار دهد و لاجرم این جای خالی را نیروهای سیاسی موجود میگیرند. جریاناتی که شیوه کار و سنت و فعالیت شان فرق میکند. اما این مسئله نباید کسی را به این اشتباه بیاندازد که پتانسیل اعتراضی موجود در دانشگاه زیر نگیان تحکیم وحدت و فعالین سابق شوراهای اسلامی نیست. وضعیت اخیر در دانشگاهها اگر بیان دقیق چیزی باشد، اینست که سرکوبهای رژیم در ۱۳ آذر و بعد آن تأثیری بر روند اوضاع در دانشگاهها و روحیه مبارزه جوئی دانشجویان نگذاشته است. دانشگاه بطور کلی نارضاضی است. مسائل مختلفی در پیچہ بروز این نارضاضی است. از وضعیت بد رفاهی و ایمنی تا تعدی امنیتی و اطلاعاتی و آپارتاید و سواستفاده جنسی و محرومیتها. در پیچہ جمع شدن و اعتراض هرچه باشد، با فرض اهمیت وقایع خاص، ما با فضا و پتانسیلی بالا از حرکت اعتراضی روبرو هستیم. نفس اینکه از کیهان تا نهادهای اطلاعاتی به حرکت افتاده اند تا تلاش یک مسئول دانشگاه برای تجاوز به یک

چگونه میشود بیمار مبتلا به ایدز را از امکان برخورداری از داروهای موجود به علت اینکه حق مالکیت انحصاری آن را نپرداخته اند، محروم کرد. کاربرد این حق کشنده است. انسان کش است. به همین سادگی! در یک جامعه کمونیستی آزاد نباید اجازه داد چنین حقی زندگی مردم را به گروگان بگیرد.

بحث در زمینه حق تالیف، کپی رایت، یا Intellectual Property مساله ای است که جمهوری سوسیالیستی باید با آن برخورد مشخصی کند. اعلام الغای یک طرف آن میتواند عواقب ناگواری داشته باشد. مساله الغای آن در چهارچوب جامعه سوسیالیستی یک امر است، الغای آن در مناسبات بین المللی امر دیگری است. شاید یک راه حل موقت در صورتیکه، بی اعتبار اعلام کردن این مساله منجر به بهانه های بسیار برای خون و فقر پاشیدن به جامعه نوپای سوسیالیستی شود، این است که دولت سوسیالیستی در حین مبارزه برای لغو و محدود کردن کاربرد چنین "حقی" هزینه مصرف و در اختیار قرار دادن این امکانات برای جامعه را خود تا محدوده ای بعهده بگیرد. به این مساله باید بیشتر پرداخت!

**یک دنیای بهتر:** اخیرا شاهد اعتراضات گسترده ای در برخی از دانشگاهها مانند دانشگاه زنگان و دانشکده تربیت معلم بودیم. اعتراضات توده ای و گسترده بودند. بخش وسیعی از دانشجویان را در بر می گرفتند. این اعتراضات را میتوان با اعتراضات دوره گذشته در ۱۳ آذر مقایسه کرد. تفاوتها چیست؟ یک جنبه این مقایسه "مساله سبک کار" برای جنبش کمونیسم کارگری در دانشگاهها است. آیا درسی برای آموختن وجود دارد؟ کمونیسم و آزادیخواهی و برابری



و از جانب حزب کمونیست کارگری پاسخ گرفت. در همان زمان ما گفتیم که این یک ادعای پوچ و بی اساس است. عبدالله مهدی و شرکاء قصد داشتند مباحث و جدل های سیاسی ای که درون حکا هنگام جنگ خلیج در گرفته بود را در آرشوها خاک کنند. زیرکانه بر آن شدند تا افتضاح سیاسی - ناسیونالیستی خود را زیر های و هوی مسائل "امنیتی" بپوشانند. لذا با ژستی مظلوم نمایانه اعلام کردند که حزب کمونیست کارگری به افشای مسائل امنیتی دست زده و امنیت کومه له را بخاطر انداخته است. این یک تلاش مذبحانه برای جلب حمایت جریان چپ از کومه له بود.

هیچ نکته امنیتی در این مباحث وجود نداشت. "جنگ خلیج" حاوی مباحثی بسیار ارزنده در نقد ناسیونالیسم و گرایش ناسیونالیستی بخشی از کومه له به رهبری عبدالله مهدی است. طی این مباحث عبدالله مهدی و بخشی از کادرهای رهبری کومه له به روشنی گرایشات ناسیونالیستی خود را به نمایش میگذارند. تمایل خود برای نزدیکی هر چه بیشتر با جریان ناسیونالیست قوم پرست کرد از جمله با اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی را افشاء میکنند. بعضا بی اعتنایی یا حتی خوشحالی خود از قتل عام اعراب توسط ارتش آمریکا یا بدست قوم پرست های کرد را در کنار درد جانکاه شان از آواره شدن مردم کرد بیان میکنند. امید به امپریالیسم آمریکا و همراهی با آن برای تحقق آرزوی دیرینه ناسیونالیسم کرد را به روشنی عیان میکنند. این حقایق تلخ چهره غیرانسانی ناسیونالیسم قوم پرست درون کومه له را در مقابل چشمان همگان قرار میدهد. اینها آن مسائل "امنیتی" است که مهدی را نگران کرده بود،

سوسیالیست و کمونیست و آزادیخواه و برابری طلب اینست که این اوضاع را اداره کند و به مسائل و سوالات توده وسیع دانشجوی پاسخ دهد. هژمونی فکری و سیاسی بدست آوردن و سنت فعالیت مدرن و علنی و اجتماعی و چپ داشتن ساده بدست نمی آید. با سرکوب هم از بین نمیرود. باید به چنگش آورد و مرتبا آن را حدادی کرد.

ما دیدگاهیمان را در این زمینه در جزوه وظایف دانشجویان کمونیست توضیح داده ایم. خواندن این جزوه را به همه فعالین اعتراضات دانشجویی و خصوصاً دانشجویان سوسیالیست و کمونیست توصیه میکنیم.

**یک دنیای بهتر:** با درج مطلب نوشته پلیسی بی نام و نشان "وضعیت فعلی و گامهای ضروری (نکاتی در مورد جنبش دانشجویی و چپ)" در سایت تریبون مارکسیسم و دفاع بی قید و شرط ایرج آذرین و رضا مقدم از این اقدام پلیسی ما شاهد واکنشهایی هم در صفوف جریان کومه له بودیم. این جریانات که خود ابتدا این مطلب را در سایتشان درج کرده بودند، بدون هیچگونه واکنشی به آرامی مطلب را از سایت خود حذف کردند. اما برخی از فعالین این جریان به منظور حفظ آبرو در عین حال این اقدام جریان آذرین-مقدم را با اقدام منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری در مورد چاپ نوشته های پیرامون "جنگ خلیج" مقایسه کردند. مدعی اند که چاپ آن مقالات نیز مخاطرات پلیسی ای برای فعالین کومه له و نیروهای اردوگاه آنها ایجاد کرده بود. ارزیابی شما چیست؟

**آذر ماجدی:** این مساله در همان زمان از جانب حزب کمونیست ایران (حکا) و رهبر وقت شان عبدالله مهدی (که اکنون به رهبر یک مشت چاقو کش قوم پرست بدل شده است) مطرح شد

## هیات دائر حزب پاسخ میدهد؛

حق تالیف، سبک کار اعتراضات دانشجویی، انتشار اسناد داخلی...

به میدان بکشد. تثبیت هژمونی فکری و سنتهای کاری و سازمانی و جنبشی، و دخیل بودن در مومنتوم زندگی دانشجوی، اعتماد ایجاد میکند و رهبری چپ در دانشگاهها را تثبیت میکند.

مسئله این نیست که یک نوع میلیتانیسم را روزمره بالا برد تا به نقطه معینی رساند. مسئله اینست که دانشگاه را بعنوان یک مرکز فعال سیاسی به جریانات فرقه ای و راست و ضد جامعه و اگذار نکرد. یک جریان سنت دار چپ مستقل از افت و خیزهای سیاست دستور کار خود را دارد و قطبنمایش را گم نمیکند. به این اعتبار این جریان آکسیون نیست. یعنی خط مشی آکسیونیستی ندارد و آکسیون برایش حرف اول و آخر نیست. یک جریان اجتماعی چپ هم میلیتانت است و هم ابراز وجود سیاسی در اشکال متنوع آکسیون و متینگ و مجمع عمومی و غیره میکند. مسئله محوری برای چنین جریانی قابلیت ادامه کاری و نگهداشتن بالانس خود در تناسب قوای موجود است. تردیدی نیست که تشخیص درست سیاسی و تحلیل درست داشتن از اوضاع بطور کلی و موقعیت نیروهای درگیر و آمادگی عمومی بسیار مهم است. اما اینجا صرفاً بحث برسر روشهای فعالیت یک جریان علنی اجتماعی چپ است. چنین جریانی اتفاقاً در زمان اعتراض متحدتر و آماده تر است. اما جریانات و محافلی که رادیکالیسم را در تحرکات آکسیونی و جست و خیزهای فرقه ای و باحجاب شدن سیاسی میبینند که بتوان پشت آن هر چیزی را گفت، اینها کمترین تاثیرات را نه در روندهای سیاسی در دانشگاه و نه در ایجاد سازمان و اتحاد دانشجویان ایفا نمیکند. اینها بهای راست روی و پاسیفیسم و کار محفلی و مخفی خود را با مقادیری شعار و تحرکات ایدئولوژیک میپردازند. سنت فعالیت کمونیستی و سوسیالیستی سنتی اجتماعی و در متن اعتراضات موجود است. در دانشگاه کار یک

اعمال فشار و سرکوب سوق دادن به طرف زیر زمین بود، ادبیاتی بشدت مغایر با خصوصیات جریان آنها بعنوان یک حرکت علنی و چپ و مستقل بود.

بعد از رویدادهای ۱۳ آذر و مسائل متعاقب آن، امروز همه جمع بندی و نتیجه خود را دارند و پخته تر به اوضاع نگاه میکنند. لطمات هرچه بودند و منبعده هرچه باشند، در این واقعیت پیشارو و ضرورت تلاش در دانشگاهها کم نمیکند که باید برای این وضعیت جواب داشت. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب باید سرعت به چهارچوبهای یک جریان علنی چپ و قالب حرکت جنبشی برگردند (اینجا منظور از قالب حرکت جنبشی، نه "جنبش دانشجویی بعنوان یک کلیت"، بلکه اشکال غیر متمرکزتر سازمان و تشکل جنبش آزادی و برابری در دانشگاهها است). به نظر من این جریان اگر میخواهد موفق باشد باید جریانی سیال تر، دربرگیرنده تر، معرفه تر، سنت دار تر و اجتماعی تر شود. اشکال فعالیت محفلی باید تماماً جای خود را به اشکال فعالیت متنوع و علنی سازمانی و اجتماعی دهد. در مقیاس هرچه به دانشگاه و دانشجوی و رفاه و حرمت و حق او بعنوان انسان مربوط است، چنین جریانی باید و میتواند دور خود تار بزند و متشکل کند. **در این شیوه کار باید الگوهای جنبشی بدست داد تا بعنوان جنبشی یا مختصات معین هرچا گسترش یافت. در هر جای معین باید الگوهای از تجمع و سازمان و دخالت دانشجوی در مسائل خویش بدست داد که برای هر دانشجویی ممکن و مطلوب و جذاب باشد.** چپ و کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی باید بتواند و قادر باشد روی کمترین اشتراکات انسانی نقطه جوش بزند و نیروی دانشجویان را به هر دلیل و با هر مکانیزم داده ای

## هیات دائر حزب پاسخ میدهد؛

حق تالیف، سبک کار اعتراضات دانشجویی، انتشار اسناد داخلی...

هراس از افشای عمق ناسیونالیسمی که در کومه له دست بالا یافته بود. (البته این آن زمان بود که هنوز وی ادعای کمونیست بودن و منتقد ناسیونالیسم بودن داشت.)

روندی که کتاب "بحران خلیج" آشکار و افشاء میکند اکنون 17 سال پس از این جنگ به زمخت ترین شکلی پدیدار شده است. مهدی در آن مقطع بدنبال یافتن "دوست و امکانات" در میان کثیف ترین جریانات ناسیونالیست کرد بود. امروز بعنوان سردمدار چاقوکشان قومپرست در پناه این دوستان و در امکانات آنها لم داده است. آنچه بشکل انشعابات پی در پی در کومه له و هر بار زشت تر و ارتجاعی تر از دفعه پیش شاهد بوده ایم، طلایع هایش در بحران خلیج افشاء شده است.

عبدالله مهدی در آن مقطع در پی "برقراری ارتباط کمابیش فشرده در سطوح مختلف با اپوزیسیون کرد عراقی بویژه اتحاد میهنی کردستان... ابراز همدردی و پشتیبانی و نیز انتظارات و پیشنهادها"یش به آنها و در "تلاش برای پیدا کردن بیشترین دوستان و بیشترین امکانات برای حال و آینده" در میان جریانات ناسیونالیست کرد بود. (ص 59 کتاب خلیج) همان جریاناتی که همکاران "عرب" دولت عراق را از پشت بام به پایین پرتاب میکردند و همکاران "کرد" را در آغوش میگرفتند، همان هایی که از زمانی که در کردستان عراق به قدرت رسیده اند، صدها زن بخاطر مسائل ناموسی به قتل رسیده اند، همان جریانی که در کنار چاقوکشان ناموس پرست به بریدن دماغ و گوش زنان "گستاخ" مشغول است، همان جریانی که سنگسار زنان را در کردستان عراق باب کرده است، همان جریانی که فساد و دزدی اش نقل محافل است، همان "مام

جلالی" که طی این مدت ده ها بار به دست بوس خامنه ای و جانیان رژیم اسلامی و سپس دست بوسی جرج بوش رفته است. بحران خلیج گرایش ناسیونالیستی موجود در کومه له و رشد آن در حمله امپریالیستی به عراق را افشاء میکند.

منصور حکمت آگاه بود که رهبری کومه له با زیرکی مسائل امنیتی را علم خواهد کرد. خواهد کوشید اقتضاحات سیاسی خود را با هیاهوی امنیتی حاشیه ای کند. لذا در مقدمه کتاب بحران خلیج به شیوه ای بسیار مسئولانه به مساله امنیتی اشاره شده است. در این مقدمه میخوانیم:

"گرچه بخشی از این نوشته ها قبلا انتشار علنی یافته اند، اما محدودیت هایی که بدلیل رابطه حزب کمونیست ایران با دولت عراق و همچنین نیروهای اپوزیسیون کرد وجود داشتند، بناچار بر بخشی از مهمترین و گویاترین این اسناد مهر داخلی زدند. امروز اما این محدودیتها از میان رفته اند. اولاً مدتی طولانی از این رویدادها میگذرد و این اسناد بیشتر رنگ تاریخ گذشته را بخود گرفته اند. ثانیاً، اکثر قریب به اتفاق این اسناد در متن مبارزات سیاسی عراق عملاً به اشکال مختلف از محدوده داخلی فراتر رفته در سطح وسیعتری در عراق خوانده شده اند. نه فقط تشکل های کمونیستی در عراق که این اسناد را مستقیماً از ما دریافت کردند، بلکه احزاب اپوزیسیون ملی در کردستان عراق و حتی خود دولت عراق به این اسناد دسترسی پیدا کرده اند و مقامات مختلف این جریانات در سخنرانی ها و بحث ها به این اسناد استناد کرده اند.

لذا تشخیص ما این است که انتشار علنی این اسناد متضمن هیچ خطری برای کسی نیست و "داخلی"

ماندنشان تنها کسانی را که لازم است از آنها مطلع بمانند در تاریکی نگاه میدارد و تحریف یک دوره مهم در تاریخ کمونیسم در منطقه را توسط کسانی که نفعی در این تاریخ ندارند تسهیل میکند."

علم کردن جنجال امنیتی دو هدف را دنبال میکرد. 1- حاشیه ای کردن افتضاح سیاسی و مخفی نگاه داشتن فوران احساسات ناسیونالیستی در کومه له؛ 2- ابزاری برای حمله به حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت. بسیاری از کادرهای کومه له بدنبال استعفای منصور حکمت از حزب کمونیست ایران و تشکیل حزب کمونیست کارگری، از کومه له جدا شده و به حزب کمونیست کارگری پیوستند. این مساله خشم رهبری کومه له را برانگیخت و منصور حکمت را متهم کردند که قصد نابودی کومه له را داشته و ضربات سهمگینی به آن وارد کرده است. در واقع این استیصال سیاسی رهبری باقیمانده کومه له بود که از ورای این تبلیغات دروغین بیرون میزد.

یک نمونه دیگر از تبلیغات دروغین و تحریف تاریخ توسط مهدی و شرکاء ایراد اتهام قصد نابودی کومه له به منصور حکمت است. بطور نمونه پیش از جدایی منصور حکمت از حکا، وی پروژه سبک کردن اردوگاه های کومه له در خاک عراق و نجات کسانی که حضورشان در منطقه ضرورت تشکیلاتی نداشت را در دستور رهبری وقت حکا گذاشت که به "پروژه اعزام" معروف شد. این پروژه توسط منصور حکمت تدوین و به تصویب رهبری وقت حکا رسید و شخص عبدالله مهدی مسئول اجرای آن شد. این پروژه صدها نفر از اعضاء و کادرهای کومه له و حکا و خانواده های آنها را از خطرات جانی و گرفتار شدن در اوضاع نابسامان کردستان عراق نجات داد. مهدی این پروژه را طرح

پلید منصور حکمت برای نابودی کومه له خواند. اینها این چنین به تحریف تاریخ پرداختند. رهبری کومه له، بویژه عبدالله مهدی، دنبال بهانه ای برای خالی کردن نفرت و کینه سیاسی - شخصی نسبت به منصور حکمت میگشتند، لذا تصور کردند که با طرح خطرات امنیتی با یک تیر دو نشان خواهند زد. این نقشه همان زمان توسط حزب کمونیست کارگری نقش بر آب شد.

اما چرا 15 سال پس از این واقعه این مساله دوباره به وبلاگ ها راه یافته است. چرا بخشی از رهبری حکا و عده ای فرصت طلب ناسیونالیست دیگر به تکرار این تحریفات و اتهامات مشغول شده اند؟ این بار نیز از این کار دو هدف دنبال میشود: 1- لاپوشانی افتضاح پلیسی - سیاسی که کومه له در نقش "شریک جرم" آن مطرح شد. حرکت پلیسی جریان آزرین - مقدم که وبلاگ های کومه له آن را به چاپ رساندند و پس از نقد ما و افشای این شکنجه گیت و اقدام زشت پلیسی، بی سر و صدا آن را از وبلاگ هایشان حذف کردند. به روی خود نیز نیابورند. هنوز هم بطور رسمی به روی خود نمیآورند. فقط یکی از اعضای رهبریشان با تکرار دروغ های پانزده سال پیش کوشیده است کومه له را از اتهام شریک جرم بودن تبرئه کند و بجای آن حمله را متوجه منصور حکمت و کمونیسم کارگری سازد. ایشان فکر کرده بسیار تردست است. اما این حرکت ناشایسته تر از آن است که جزء پوزخند واکنش دیگری را موجد شود. ایشان بهتر است بجای تلاش مذبوحانه در جهت منحرف کردن نوک حمله و نقد، از رهبری سازمان متبوع اش بخواهد که رسماً به مردم و به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب توضیح دهد که چرا این مطلب پلیسی را چاپ کرد و آنگاه چرا پس از نقد ما از روی سایت برداشت. آیا پذیرفت که این حرکتش بسیار اشتباه و شرکت در جرم پلیسی است؟ یک سازمان جدی سیاسی و اجتماعی موظف به دادن چنین توضیحاتی است. سازمان های چپ سنتی، اما



## خانواده های کارگران جان باخته شانزند؛ از دولت شکایت میکنیم!

انتخاب کردند و تصمیم به شکایت از دولت گرفتند. فرماندار که دست و پای خود را گم کرده و از تجمع کارگران و خانواده ها میترسد، به خانواده ها گفته است که "شخصا مسئله را دنبال میکند". اما از آنجا که کارگران و خانواده ها به این وعده ها باور ندارند، مستقلا برای گرفتن وکیل اقدام کردند تا مسئله شکایت را دنبال و خواستهایشان را پیگیری کنند.

بازی با جان کارگر و دزدی از دستمزدها و جیب کارگر شناسنامه سرمایه داران است. خانواده های قربانیان شانزند را نباید در این وضعیت تنها گذاشت. حمایت عملی طبقه کارگر ایران در کنار همدری طبقاتی ضروری و فوری است. اگر رژیم و کارفرماها بتوانند این موضوع را ماستمالی کنند، هر روز بیشتر از دیروز، محل کار به قصابخانه کارگران تبدیل میشود. کارگر این بی حرمتی را نمیپذیرد و نباید بپذیرد. دولت و کارفرماها قاتلین مستقیم این کارگران اند و هیچ بهانه و توجیهی را نباید پذیرفت. دولت و کارفرما موظف به پرداخت بیمه و غرامت و تامین زندگی خانواده های قربانیان است. این صرفا خواستی مربوط به این کارگران نیست، بلکه تلاش برحق است که هر روز جنبش کارگری برای بهبود شرایط کار و ایمنی محیط کار برای تحقق آن مبارزه میکند. حزب طبقه کارگر ایران و بویژه کارگران اراک را به حمایت قاطع و مستمر از خانواده ها و همکاران کارگران قربانی فرامیخواند.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۶ ژوئن ۲۰۰۸ - ۲۷ خرداد ۱۳۸۷

طبق آخرین خبر از قربانیان دو کارخانه تولید مواد شیمیایی شانزند، که بدنبال انفجار و آتش سوزی در آن تاکنون ۳۴ کارگر جان خود را از دست دادند، هیچ مقام و مرجع دولتی مسئولیتی بعهده نمیگیرد. هنوز بعد از گذشت چند هفته از این جنایت هولناک معلوم نیست صاحبان واقعی کارخانه چه کسانی هستند که باید جوابگو خانواده ها باشند. اخبار و شایعات اینست که کارفرما در همکاری و تنبانی با نهادهای دولت، میخوانند دلیل این واقعه را "بی احتیاطی کارگران" قلمداد کنند و به این ترتیب خانواده کارگران را همراه با داعی بزرگ و بدون هیچ تاملی بحال خود رها کنند!

خانواده های کارگران قربانی تاکنون بارها در مقابل استانداری و فرمانداری و تامین اجتماعی و اداره بیمه تجمع کردند اما بیفایده بوده است. حال کارگران و خانواده ها تصمیم گرفتند راسا دلایل فاجعه را دنبال کنند. اخیرا خانواده های این کارگران قربانی متوجه شدند که کارفرما در حالیکه هر ماه بیمه آنها را از حقوق شان کم کرده است، آنها را پرداخت نکرده و بالا کشیده است. اداره بیمه هم اعلام کرده این کارگران بیمه نبودند! با فهمیدن این خبر خانواده ها بشدت عصبانی میشوند و در مقابل فرمانداری مجددا تجمع میکنند. آنها اعلام کردند که از دولت شکایت خواهیم کرد و به خیابان خواهیم رفت. این ظلم را دیگر نمیتوانیم تحمل کنیم!

خانواده های کارگران جان باخته به همراه کارگران این کارخانه طی اجتماعی که داشتند، چند نفر را بعنوان نماینده خود

## هیات دائر حزب پاسخ میدهد؛

حق تالیف، سبک کار اعتراضات دانشجویی،  
انتشار اسناد داخلی...

خبر.

دلیل دوم این افاضات را باید در شرایط جنبش چپ دید. منصور حکمت جنبش کمونیستی و به تبع آن چپ را در ایران متحول کرد. کمونیسم کارگری بعنوان یک جنبش اجتماعی و سیاسی قوی ابراز وجود کرد و کلیه جریانات چپ به حاشیه رانده شدند. اما متاسفانه مرگ وی و سپس مسائلی که درون حزب کمونیست کارگری پیش آمد، به چپ سنتی و ملی - اسلامی حیاتی دوباره داد. گویی از خواب بیدار گشته اند و با قصد انتقام گیری از تاریخ به میدان آمده اند. آنها بنظر میرسد که شرایط را برای حمله به کمونیسم کارگری و منصور حکمت مناسب یافته اند. بر این تصور خام اند که کمونیسم کارگری را میتوانند از میدان بدر کنند و چپ ملی - اسلامی را دوباره حاکم نمایند. باید گفت که این اولین بار نیست که شرایط را به غلط تحلیل کرده اند. عدم تشخیص و جبنی از خصوصیات این چپ است. همانگونه که سر بزنگاه طرح پلیسی را نقش بر آب و افشایان کردیم، همانگونه که سیاست های راست و ناسیونالیستی تان را نقد و افشاء کرده ایم، اجازه نخواهیم داد تاریخ را تحریف کنید، به مردم و طبقه کارگر دورغ بگوئید و اهداف نازل تان را به پیش ببرید. کمونیسم کارگری زنده و قوی است. کمونیسم منصور حکمت، به دلیل مربوط بودنش به زندگی میلیون ها انسان، بخاطر راهگشا بودنش به سوی یک دنیای بهتر و محو سرمایه و به دلیل انسان گرایی عمیق اش زنده و بالنده است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری پرچم کمونیسم منصور حکمت را برافراشته نگاه داشته و خواهد داشت.

فکری بحال پیکره نحیف و چاقو کشانی که از درونتان پیاپی انشعاب میکنند، باشید. شما نباید تاریخ را بما یادآوری کنید. این تاریخ افشاءگر خط و جریان شما است. این را بعنوان یک اشتباه لپی از جانب بخش نابخرد این جریان باید قلمداد کرد. از این واقعه حتما درس خواهند گرفت و از این پس دیگر گز نکرده پاره نخواهند کرد.

اما این حرکت یک فایده جانبی داشت، کتاب "بحران خلیج و رویدادهای کردستان عراق" را بیاد آورد. این یک کتاب بسیار ارزنده است که حقایق تاریخ کمونیسم در منطقه و نقش ناسیونالیسم کرد در حملات امپریالیستی را برملا میکند. توصیه میکنم که حتما آن را مطالعه کنید تا این تاریخ و ماهیت این جریانات را بشناسید و همچنین به بصیرت و تحلیل های درست و مارکسیستی منصور حکمت پی ببرید.\*

انقلاب پدیده‌ای در جامعه است. منتها در نگرش سازمانی و فکری چپ گفته میشود که هر وقت ما آماده شدیم، میرویم قدرت را میگیریم. ولی تنوری مارکسیستی میگوید که جامعه باید وارد دوره‌ای از تحولات انقلابی شده باشد تا ما بتوانیم در تغییر جامعه دخالت کنیم. جامعه‌ای که نمیخواهد تغییر کند، با ساتور دست کارگری را که به طرف قدرت می‌رود، قطع میکند، هر اندازه هم که متشکل باشد. نمیشود یک صبح آرام از خواب بلند بشوی و بگویی من آماده‌ام قدرت را بگیرم، خود جامعه در چنان شرایطی اجازه قدرت گرفتن را به شما نمیدهد. تلاطم انقلابی، اعتلای سیاسی، وجود یک تناقض در دل جامعه که طبقات را به مبارزه با همدیگر میکشاند و مقاطع ویژه‌ای که در آن میشود قدرت را گرفت، از عوامل تعیین کننده‌ای هستند که در بحث حزب و قدرت سیاسی تأثیر میگذارند.

از سخنرانی منصور حکمت در بحث حزب و قدرت سیاسی

## کدام جنبش!؟

علی جوادی



مشترک کارگران سراسر جهان را بر می افرازد و ثانیاً، در مراحل و جبهه های مختلف مبارزه طبقه کارگر، مصالح کل جنبش طبقه کارگر را نمایندگی میکند." (منصور حکمت)

کمونیسم کارگری ویژگی خود را در تمایز با سایر جنبشهای اجتماعی دقیق و روشن بیان کرده است. "کدام جنبش" سؤال اصلی ای بود که منصور حکمت در رساله تاریخی "تفاوتهای ما" تمایز جنبش کمونیسم کارگری را با سایر جنبشهای اجتماعی تبیین و تعریف کرد. یک دهه تلاش کمونیسم منصور حکمت بر این امر استوار بود تا جایگاه و مکان اجتماعی کمونیسم را از حوزه اجتماعی چپ رادیکال و سرنگونی طلب و غیر کارگری ایران به مکان اعتراض سوسیالیستی طبقه کارگر انتقال دهد. نقد مارکسیسم انقلابی علیرغم جایگاه و اهمیت تاریخی اش اساساً از این مکان بود. مارکسیسم انقلابی جریان حزبی و سازمانی کمونیسم کارگری ایران نبود. هر چند که ارتدکسی مارکسیسم و تعبیر پراستیکی از مارکس را در خود داشت، هر چند که استنتاجات بسیار عمیق و رادیکالی از نقد سرمایه ارائه میداد اما به لحاظ اجتماعی این جنبش کماکان جنبش طبقه اجتماعی دیگری بود. از اعتراض کارگر نشأت نگرفته بود و بعضاً مشغله اش سوخت و ساز این جنبش در تمامی ابعادش نبود. از این رو روشن است تعرض و دوری از کمونیسم کارگری هم نمیتوانست و نمیتواند بدون تغییر در این مکان اجتماعی و تعلق جنبشی صورت گیرد.

خط جدید حاکم بر حزب کمونیست کارگری یک چرخش و دوری همه جانبه از سنت کمونیسم کارگری و جا افتادگی هر چه بیشتر در چهارچوبهای سیاسی و فکری چپ سنتی و پوپولیستی است. این یک خط انحلال طلبانه "کمونیستی"

سؤال اصلی و پایه ای این است: حزب کمونیست کارگری در حال حاضر نماینده کدام جنبش است؟ جنبش کمونیسم کارگری یا جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم؟ کدامیک؟ این بار بر خلاف دوره های گذشته رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری خود به روشنی به این سؤال پاسخ داده است! بحث تعلق به کدام جنبش اجتماعی پایه ای ترین و اساسی ترین مبحث کمونیسم کارگری است.

کمونیسم کارگری یک جنبش اجتماعی - طبقاتی قائم به ذات است. دوره ای و مقطعی نیست. از نظر اجتماعی به معنای اعتراض ضد سرمایه داری کارگر است. به لحاظ فکری و سیاسی یعنی مارکسیسم. و بر نقد همه جانبه از ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری موجود استوار است. این جنبش پروولتاریا است. طبقه ای که از فروش نیروی کار خویش زندگی میکند. این جنبش با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عمیق ترین نقد به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. کمونیسم کارگری و به تبع آن، حزب چین گرایشی، اساساً منافع این جنبش را نمایندگی میکند. این مکان اجتماعی و تعلق طبقاتی و جنبش حزبیت کمونیسم کارگری است. تاکیدات در این زمینه همه جانبه و روشن اند. حتی در مقایسه با سایر جنبشها و احزاب کارگری، یک دنیای بهتر، برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری بطور روشنی این ویژگی عام و تغییر ناپذیر کمونیسم کارگری را بیان میکند: "کمونیسم کارگری جنبشی جدا از کل طبقه کارگر نیست و منافعی جدا از منافع کل طبقه کارگر دنبال نمیکند. تفاوت جنبش کمونیسم کارگری با سایر جنبشها و احزاب کارگری در این است که اولاً، در مبارزه طبقاتی هر کشور، پرچم وحدت و منافع

است. انحلال طلبانه به این اعتبار که پرچمدار مستحیل کردن جنبش کمونیسم کارگری در جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم است. حل کردن هویت کمونیستی و جنبشی این حزب در جنبش سرنگونی مجرای اصلی چنین چرخش و تحولی در این راستا به رهبری فکری - سیاسی حمید تقوایی بود. بطوریکه امروز تشخیص و تمایز هویت سیاسی واقعی این جریان از جنبش سرنگونی طلبی به سختی امکان پذیر است. رهبری این خط اکنون در حزب کمونیست کارگری به صراحت اذعان میکند که "نقش حزب ما اساساً این است که این جنبش اعتراضی را نمایندگی میکند!" (نشریه انترناسیونال، شماره ۲۴۴) این بیان تمام عیار جا افتادگی خط حاکم بر این حزب در یک سنت پوپولیستی است! این چرخش تبعات خاص سیاسی و اجتماعی خود را نیز بدنبال دارد. یک نتیجه فرجام چنین پروسه ای تغییر و تحولاتی در مکان اجتماعی و تعلق جنبشی این حزب است.

یک ویژگی تعیین کننده پوپولیسم در دوران حاضر تحلیل بردن جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم است. حل کردن کمونیسم کارگری در این جنبش و تبدیل شدن به جناح و گرایشی در این جنبش اساساً این تحرک پوپولیستی است. زمانیکه رهبری این خط اعلام میکند که اساس نقش حزب کمونیست کارگری این است که جنبش اعتراضی سرنگونی طلبی را نمایندگی میکند در حقیقت فرجام چنین پروسه ای را از قرار اعلام و تثبیت کرده است. این روند درست در نقطه مقابل و ضد روندی است که در طول دو دهه منصور حکمت در تغییر و تحول مکان و جایگاه اجتماعی چپ ایران رهبری و هدایت کرد. این تغییر، فراری به گذشته است. فرار به سنگر جنبشهای دیگر، فرار به مجموعه فکری دیگر، فرار به سنگر پوپولیسم!

شاید در واکنش گفته شود که مگر نه اینکه جنبش کمونیسم کارگری باید جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم را رهبری و سازماندهی کند؟ پس چرا این همه حساسیت؟ در پاسخ باید به ظرایف این بحث اشاره کرد. پاسخ روش است: این حساسیت ناشی از تلاش برای مقابله با روندی است که میکوشد بخشی از نیروی مادی و تحزب یافته کمونیسم کارگری را به ذخیره جنبش سرنگونی طلبی تبدیل کند. این حزب را در جنبش دیگری "مستحیل" کند. دو مساله کاملاً متفاوت در این جا مطرح هستند: بحث رابطه جنبش کمونیسم کارگری با جنبش سرنگونی مقوله ای اساساً متفاوت از یکی بودن و یکی شدن با جنبش سرنگونی است. همانطور که رابطه جنبش کمونیسم کارگری و جنبش دفاع از حقوق زن مساله دیگری است. مثل اینست کسی که بگوید اساس حزب ما نمایندگی جنبش دفاع از حقوق زن است، اساساً حزب آن جنبش است. یا کسی که بگوید اساس حزب ما نمایندگی جنبش خلاصی فرهنگی است، اساساً حزب آن جنبش است. برای کمونیسم کارگری مساله این است که چه موضع و چه نقشی باید در قبال جنبش سرنگونی و یا در قبال جنبشهای متفاوت اجتماعی اتخاذ کند. چگونه آنها رهبری و سازماندهی کند. مقوله رهبری و سازماندهی با یکی شدن دو امر کاملاً متفاوت است. برای خط پوپولیستی رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری مساله این است که جنبش سرنگونی جنبشی است که اساس فعالیت حزبی اش را تشکیل میدهد. حزبش "نماینده" این جنبش است. برای کمونیسم کارگری مساله تعیین روش و شیوه برخورد به یک جنبش اعتراضی سرنگونی طلب در محدوده زمانی مشخصی است. برای خط پوپولیستی حکما مساله اما حل شدن در این جنبش است. مساله کمونیسم کارگری رهبری جنبش سرنگونی و تامین هژمونی سیاسی بر این جنبش از جایگاه مصالح جنبش کمونیسم کارگری است، مساله بر سر سازماندهی و رهبری است. در این راستا مردم باید انتخاب کنند. انتخابی بین چپ و راست؟



## کدام جنبش ...

سکولاریسم نیست. این جنبش در عین حال در برگیرنده نیروهای راست و ضد کمونیستی هم هست.

لیدر حککا دچار اشتباه مفهومی و بی دقتی کلامی نشده است زمانیکه اذعان میکند حزیش اساسا نماینده جنبش سرنگونی است. ایشان به طور دقیقی به این سوال پاسخ داده است. بی جهت نیست زمانی که به تاریخ افول و صعود این خط در سنت حزب کمونیسم کارگری دقیق می‌شویم متوجه یک رابطه نعل به نعل و پیوسته ای میان تحولات این خط و موقعیت افت و خیز جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم در جامعه می شویم. چگونه؟

حمید تقوایی نماینده سنت به انتها رسیده مارکسیسم انقلابی در حزب کمونیست ایران بود و به همین اعتبار هم مورد نقد گرایش کمونیستی کارگری بود. با سقوط بلوک شرق و از میان رفتن کل موجودیت بلوک شوروی، مارکسیسم انقلابی هم عملا به انتها و پایان خود رسیده بود. در این شرایط ما شاهد افول و عدم حضور سیاسی این خط در یک دوره طولانی و نمایندگان فکری اش بودیم. اکثر فعالین و رهبری این خط در حاشیه سوخت و ساز حزب کمونیست کارگری به زندگی خود ادامه میدادند. با پیدایی جنبش دوم خرداد، در واکنش به اعتراضات سرنگونی طلبانه توده های مردم، ما شاهد تحرک و عروج مجدد این خط شدیم. این خط با این تقلاها دوباره تکانی خورد و به میدان آمد و در حزب کمونیست کارگری مجددا فعال شد. شاه بیت مباحث و تلاش حمید تقوایی در این دوره "قرار دادن جنبش سرنگونی بر روی میز کمونیسم کارگری بود!" تلاقی و همسویی تلاش کمونیسم کارگری در این دوران و وظایفی که در قبال جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم برای کمونیسم ایجاد شده بود در دوره ای اجازه نداد که نگرش متمایز و ویژه این گرایش به

انتخابی میان دو افق متفاوت اجتماعی. انتخابی میان دو پرچم! این دو برخورد کاملا متفاوت است. دو سیستم متفاوت است. واقعیت این است که جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم جنبشی در ادامه و امتداد جنبش کمونیسم کارگری نیست. جنبش کمونیسم کارگری بزرگتر شده نیست. جنبشی متفاوت است. جنبش توده های مردمی است که رژیم اسلامی را نمیخواهند. جنبش نسلی از مردم است که برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی و خلاصی از اسلام و فرهنگ اسلامی به تحرک در آمده است. این جنبش یکدست نیست. یک جنس نیست. این جنبش دارای نیروهای متفاوتی است. نیروهای اجتماعی که هر کدام سرنگونی رژیم اسلامی را گام و حلقه ای برای ایجاد نظام سیاسی مطلوب خود میدانند. اتفاقا یک مساله اساسی و مهم جدال میان افق ها و آلترناتیوها و چشم اندازها در این جنبش است. مساله ما این است که ما میکوشیم در صف مقدم این جنبش حضور داشته باشیم، پرچم سلبی و سرنگونی طلبی خودمان را در این میدان به اهتزاز در آوریم. اما ما نماینده تمام این جنبش نیستیم. نماینده خودمان در این جنبش هستیم. در هر حال و زمانی نماینده جنبش خودمان هستیم. همانطور که ما صدای زنی هستیم که میخواهد آزاد شود، اما نماینده تمام جنبش دفاع از حقوق زنان نیستیم. در این جنبش حضور داریم. پرچمدار رادیکال و پیگیر و تمامی آزادی و برابری هستیم. اما نماینده تمام این جنبش نیستیم. این جنبش دارای گرایشات و جناحهای مختلف است. بعضا راست و نا پیگیر. بعضا نیروهایی که به جنبش ملی - اسلامی یا راست ناسیونالیستی تعلق دارند. ما پرچمدار مبارزه قاطع علیه مذهب هستیم. مذهب ستیزیم، سکولاریسم، اما نماینده تمام جنبش سکولاریستی نیستیم. اساس حزبمان نمایندگی کردن

"اردوی سرنگونی طلبی در ایران، که ابتدا یک اردوی یک دست و "همه با هم" نیست و نخواهد ماند" (منصور حکمت، جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم آغاز میشود.) در زمان حمید تقوایی بر عکس این حزب باید اعلام میکرد که این جنبش تماما انقلابی است، یکدست است، "همه با هم" است، و آلترناتیو حکومتی واحدی را می پذیرد! یک رکن جا انداختن چنین سیاستی در حزب کمونیست کارگری بر این ارزیابی استوار است که این جنبش را امتداد جنبش کمونیسم کارگری قلمداد کند. اعلام کند که حزب متبوع ایشان تنها نیروی سرنگونی طلب در جامعه است؟! سکتاریسم مفراطی یکی از عوارض فرعی و خفیف چنین سیاستی است. خلع سلاح کمونیسم کارگری در قبال راست بورژوازی خطر اصلی چنین سیاستی است. حذف جریان دست راستی و سرنگونی طلب که اتفاقا با روشن شدن ناتوانی رژیم اسلامی در سرکوب کمونیسم و کارگر به تلاشهای خود برای جایگزینی رژیم اسلامی می افزایند تا از موضع "قدرت سیاسی" و حاکمیت در مقابل طبقه کارگر و کمونیسم صف بندی کنند، از صفوف اردوهای متخاصم سرنگونی طلب، مساله تعیین کننده چنین گرایش انحلال طلبانه ای است. این خام انگاریها همه ناشی از تلاش برای جا انداختن سیاست نیرویی است که هم و غمش اساسا جنبش سرنگونی است! از این رو ناچار است کمونیسم را در جنبش سرنگونی مستحیل کند!

نتایج این حرکت تاریخی را حمید تقوایی به طرز خیره کننده ای جمع بندی میکند: "فکر میکنم که هر آدم سیاسی که اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را بشناسد متوجه میشود که نمیتوان تفکیک چندانی بین حرکت و جنبش سرنگونی مردم و کل حرکت چپ و حزب کمونیست کارگری قائل شد، و عبارت دیگر براحتی میتوان دید که نبض این هر دو تاحد زیادی باهم میزند و هر دو اینها تاحد زیادی یک جهت را دارند طی میکنند." (همانجا) برآستی هم تفاوت و تفکیک

روشنی و همه جانبه نقد شود. بعلاوه تا زمانیکه منصور حکمت در قید حیات بود این خط کاملا حاشیه ای بود. نقدهای منصور حکمت به خط فکری حمید تقوایی گوشه ای از واقعیت این جدال را نشان میدهد. مرگ نابهنگام منصور حکمت، شکل گیری و ارائه سیاستهای "راست" توسط کورش مدرسی، و گرد و خاک ایجاد شده در این دوران در تعیین "لیدر" حزبی، تمایزات خط "رادیکال" حمید تقوایی را با خط کمونیسم کارگری را برای دوره ای در پرده ابهام قرار داد. در شرایطی که خطی در حزب سیاست "نافرمانی مدنی" و "مجلس موسسان" و "دولت ائتلافی" را مطرح میکرد، خطی که از سرنگونی کامل قاطعانه دفاع میکرد، میتوانست در تقابل با این خط برای خود "مشروعیتی" دست و پا کند.

اما این خط نمیتوانست با همان پرچم مارکسیسم انقلابی به میدان آید. نمیتوانست دوباره پرچمدار مارکسیسم انقلابی باشد. این خط به پایان خود رسیده بود. وجود نداشت، بازگشت به این خط ممکن نبود. نتیجتا باید با "رادیکالیسم" دیگری به میدان می آمد. جنبش سرنگونی طلبی تمام این ویژگی ها را در خود داشت. "رادیکال" و سرنگونی طلب. از این رو این خط در تداوم خود به ارائه تبیین همه جانبه از جنبش خودش، جنبش سرنگونی، پرداخت. تعریف جنبش سرنگونی به مثابه یک جنبش واحد و "همه با هم" و تماما "انقلابی" و بعضا "سوسیالیستی" یک ویژگی دیگر این انحلال طلبی پوپولیستی حاکم بر حککا است. باید از این جنبش علیرغم قطب بندیهای متفاوتش و علیرغم حضور نیروهای متعلق به جنبشهای متخاصم اجتماعی یک تصویر واحد و یکسانی بدست داده میشد. تصویری "انقلابی" و "سوسیالیستی" و "چپ"! مهم نیست که سیاست رسمی حزب کمونیست کارگری در زمان منصور حکمت این بود که

## کدام جنبش ...

چندانی میان این جنبش و حزب کمونیست کارگری در دوره حاضر نیست. و تاسف این است که چرا نیست؟ آیا تفکیک چندانی هم میان این حزب و جنبش اعتراض سوسیالیستی طبقه کارگر نیست؟ آیا این حزب میتواند مدعی باشد که هر آدم سیاسی متوجه میشود که نمیتوان تفکیک چندانی بین حرکت و جنبش اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر و این حزب در این دوران نیست؟! این سؤالی است که این حزب به آن عملاً پاسخ منفی داده است. بی جهت نیست که رهبری این حزب اعتراضات ناسیونالیست قوم پرست در آذربایجان را "نطفه انقلاب" نامید. به این انحلال طلبی نمیتوان جایزه داد!

زمانی منصور حکمت این سوال را در مقابل حزب کمونیست کارگری قرار داد: "سؤال دوم این است که اگر این نیروها و مطالبات و تمایلات را دور خود جمع کردیم، چه تضمینی هست حزب آنها نشویم. فقط حزب آن کارها نشویم." این سؤال واقعی بود. یکی از مسائل و مخاطرات پیشروی بود. اکنون بعد از ۶ سال میتوان به این سؤال پاسخ داد! واقعیت تلخ و دردناکی است که شاهد این باشیم که حزبی که منصور حکمت پایه گذاری کرد، اکنون بنا به ادعای رهبری کنونی اش حزب جنبش دیگری شده است. حزبی که قرار بود روی رادیکالیسم اش توده ای شود، حزب جنبش سرنگونی شده است. حزبی که قرار بود پرچمدار نقد عمیق و همه جانبه مذهب باشد، حزب مسلمانان سابق شده است. حزبی که قرار بود روی رادیکالیسم و ماکزیمالیسم اش توده گیر شود، حزبی که قرار بود کمونیسم کارگری و آرمانها و ایده آلهای انقلاب کارگری را توده ای و اجتماعی کند، پرچمدار انحلال طلبی کمونیستی شده است.

ما حق داشتیم این خط رهبری حزب کمونیست کارگری را نقد کنیم. ما حق داشتیم علیرغم سختی راهی که در مقابلمان بود، اعلام کنیم که حزبی که حزب سازمانده و رهبر نباشد، حزب جنبش کمونیسم کارگری نباشد، به جایی نمیرسد! حزب اتحاد کمونیسم کارگری در پاسخگویی به این نیاز حیاتی کمونیسم کارگری و جامعه شکل گرفته است. \*

## کلاهبرداری و اختلاس بزرگ انبوه سازان حکومت اسلامی!

بنا به خبر دریافتی، روز سه شنبه ۲۱ خرداد، بیش از چند صد نفر از خانواده های تهرانی در برابر ساختمان قضایی حکومت اسلامی در میدان حر دست به تجمع اعتراضی زدند. این جمعیت معترض خواهان دریافت پولهایی هستند که از سال ۱۳۷۹ تاکنون بتدریج به انبوه سازان حکومتی به امید داشتن سرپناهی پرداخت کرده اند. حالا پس از چندین سال انتظار نه خبری از آپارتمانهایی است که وعده شده بود و نه دستشان به پولهایی میرسد که از سفره های ناچیز خانواده هایشان زده و به انبوه سازان پرداخت کرده اند!

لازم به ذکر است از سال ۷۹ فردی به نام فریبرز فروغی، قاضی سعید مرتضوی دادستان و از جلاادان حکومت اسلامی، در همراهی با باندهای پنهان و مافیای بزرگ اقتصادی در وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران، اقدام به راه اندازی پروژه بزرگ ساخت مسکن در "ورد آورد" کرج به نام نگین غرب نموده اند. تا کنون این کلاهبرداران حرفه ای حکومتی از ۵۰۰۰ خانواده در تهران مبالغی از ۲ تا ۳۰ میلیون تومان دریافت کرده اند و حالا پولها را بالا کشیده اند و از تنها چیزی که خبری نیست آپارتمانهای وعده داده شده به مردم است!

بدنبال اعتراضات چندین هزار نفری و گسترده مردمی در برابر دفتر مرکزی شرکت نگین غرب در ورد آورد کرج، به ناچار فریبرز فروغی بازداشت شد. اما پس از چند روز فریبرز فروغی با وثیقه ۷ میلیارد تومانی و با حمایت باندهای پشت پرده سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات از زندان آزاد شد. او با گستاخی گفته: "من به هیچ کس جواب پس نخواهم داد!" این ۵۰۰۰ خانوار که پولهایشان دزدیده شده برای پیگیری مطالباتشان نمایندگانی انتخاب نموده و انجمنی نیز تشکیل داده اند و در طول هر ماه چندین بار در اعتراض به این دزدی آشکار در ورد آورد کرج در مقابل دفتر شرکت نگین غرب دست به تجمع و اعتراض می زنند. در یکی از همین تجمعات اخیر سعید مرتضوی با بلند گویی که در دست داشت از مردم می خواست که متفرق شوند و تهدید کرده در غیر این صورت این اعتراضات بر حق با سرکوب شدید نظامی روبرو خواهد شد.

حکومت اسلامی حکومت باندهای مافیائی و گانگسترهای سیاسی- نظامی است. انتظار عدالت از این قاتلین و دزدها توهمی بیش نیست. این رژیم را باید بزیر کشید.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۴ جون ۲۰۰۸ - ۲۵ خرداد ۱۳۸۷

## کارگران سما سنندج نگران اخراج

در گزارش قبلی به اطلاع رساندیم که کارگران گونی بافی سما سنندج ۲ ماه است که حقوق دریافت نکردند و کارفرما از وارد کردن مواد اولیه به کارخانه خودداری میکند. کارفرما رسماً کارگران را تهدید به اخراج کرده و میخواهد اعلام ورشکستگی کند. کارگران میگویند این سیاست برای ما آشنا است. پارسال با چنین توطئه ای ۶۰ نفر از کارگران اخراج شدند و چند ماه کارخانه را تعطیل کرد. امسال هم کارفرما میخواهد همان سناریو را تکرار کند.

در این مدت کارگران هر روز سرکار خود حاضر شدند و در اینحال تلاش کردند که حقوق هایشان پرداخت شود. کارفرما به کارگران اعلام کرده که تا هفته آینده، در واقع تا دو روز دیگر، حقوقهای کارگران را پرداخت خواهد کرد؛ به شرط اینکه کارگران در کارخانه جمع نشوند! امروز چهار روز است که کارگران به کارخانه نرفتند، به امید اینکه روز موعود کارفرما حقوق هایشان را پرداخت کند. تردید و نگرانی صف کارگران این کارخانه را، که ۱۲۰ کارگر دارد، فراگرفته است. چه کسانی در لیست اخراجها هستند؟ چگونه باید با سیاست اخراج مقابله کنند؟

توصیه حزب به کارگران بازگشت به کارخانه است. این میدان را خالی نکنید. حزب کارگران را به تشکیل مجمع عمومی خود فرامیخواند. تعیین خواستها و انتخاب نمایندگان کارگران قدم مهم و اولیه است. خواست بیمه بیکاری مکفی را در سرلوحه خواستهای برحق خود قرار دهید. از کارگران دیگر کارخانه های کردستان و طبقه کارگر و مردم شهر سنندج حمایت بخواهید. کارفرما را تنها با قدرت متشکل میتوان عقب راند. راه دیگری وجود ندارد.

### کارگران پرریس حقوق شان را دریافت

#### کردند!

امروز حقوقهای معوقه دو ماه کارگران کارخانه پرریس در سنندج پرداخت شد. کارگران این کارخانه به کارفرما ۱۰ روز مهلت داده بودند تا حقوقها را پرداخت کند و اعلام کرده بودند در غیر اینصورت دست به اعتصاب میزنند. بعد از گذشت ۸ روز از موعد اعلام شده کارفرما حقوقها را پرداخت کرد.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۶ ژوئن ۲۰۰۸ - ۲۷ خرداد ۱۳۸۷

## دو قطبی "حزب - توده ها" ی چپ رادیکال در حاشیه اظهار نظر کورش مدرسی

سیاوش دانشور



تئوری بر جنبش و یا جنبش بر تئوری را ندارد. کورش مدرسی اگر در دیگاهش منسجم باشد باید بحث جنبشهای اجتماعی و احزاب سیاسی منصور حکمت را کنار بگذارد. باید برود و مجددا سازمان پیشگام و پیشاهنگ درست کند.

چون قرار است "کمونیسم از بیرون برود توی طبقه کارگر!" و این کمونیسم بزعم ایشان متفکرین و پرچمدارانش "۹۰٪" آن در دانشگاه است! ظاهرا از نظر ایشان خود کمونیسم در درون طبقه کارگر وجود ندارد! ظاهرا از نظر ایشان اساسا کمونیسم پدیده ای غیر کارگری است! ظاهرا کمونیسم مثل مدرک علمی است که روشنفکران طبقه حاکم بدلیل موقعیت ممتاز اقتصادی شان از آن برخوردارند و کارگر بخاطر محرومیت اقتصادی از آن محروم! معلوم نیست چرا مارکس مانیفست اش را بعنوان بیان صرفا نظری جنبشی تبیین کرد که حی و حاضر در طبقه کارگر وجود داشت و خود را کمونیست مینامید؟ چرا با سوسیالیسمهای بورژوایی و حکیم باشی هائی که نسخه برای کارگران می پیچیدند، مرز اجتماعی و طبقاتی کشید و بر سوسیالیسم کارگری تکیه و تاکید کرد؟ معلوم نیست چرا منصور حکمت اینهمه بحث کمونیسم کارگری را اتفاقا در نقد همین دیدگاه در تفاوتهای ما، مارکسیسم و جهان و امروز، حزب و طبقه، سیاست سازماندهی ما، مبانی کمونیسم کارگری، توضیح کاپیتال و متد مارکس و غیره تبیین کرد؟

به نظر من بحث لنین و تاکیدش بر اینکه طبقه کارگر صرفا میتواند در مبارزه اش آگاهی تریبونونی کسب کند، همان زمان هم ایراد داشت. این بحث شاید در دوره اولیه شکل گیری طبقه کارگر و ایجاد سازمانهای توده ای کارگران بدرجه ای درست باشد، اما حتی در مقطع انقلاب روسیه و تجارب بعد از مانیفست کمونیست و دو انترناسیونال کارگری و دهها حزب سیاسی کارگری و کمونیستی بحثی دقیق نبود. اما اگر از این نادقیقی تبیین تئوریک لنین در مقایسه با مانیفست و دیدگاه مارکس هم

کارگر قابل مقایسه با امروز نبود. دوره ای که بزعم لنین "شورا به اضافه الکتریفیکاسیون میشد سوسیالیسم!" دوره ای که کمونیسم و کارگر یک پدیده واحد بودند و چه باید کرد و دو تاکتیک و کاپیتال را محافل کارگران پیشرو روس میخواندند و اساسا برای آنها نوشته میشد. شاید عدم اتکای واقعی و اجتماعی حزب حکمتیست به حرکت رادیکال درون طبقه کارگر است که بناچار نقش روشنفکران را بعنوان "ماتریال اجتماعی" برجسته میکند و به این اعتبار حزب را، دقیقا برخلاف کمونیسم کارگری، به حزب آگاهی برنده به میان طبقه تبیین میکند! شاید این از نتایج پراگماتیسم و تبیین تئوری براساس موقعیت است. بعد از لنین و شکست انقلاب کارگری روسیه، کل چپ رادیکال و سنتی و ایدئولوژیک و همینطور بسترهای اصلی سوسیالیسم بورژوایی و ناسیونالیستی همین تبیین را بکار بردند، و براین اساس حزب، دولت، فرهنگ و هنر و همه ارکان جامعه را در یک سرمایه داری دولتی و یک سیستم ایدئولوژیک و خرافی تلفیق کردند. و چرانی اجتماعی و طبقاتی آن برما روشن است و من ضرورتی به ورود به آن نمیبینم.

اما کورش مدرسی اینرا هم لابد میدانند که کمونیسم پراتیک مارکس و منصور حکمت دیدگاه کاملا متمایز و روشنتری را دارد. در این دیدگاه تئوری و پراتیک دو جهان متفاوت نیستند بلکه اجزای یک پروسه واحد انتقادی و پراتیکی به معنی عام کلمه اند. کمونیسم کارگری، کمونیسم مارکس، کمونیسم پراتیک، اتفاقا "یک دنیا" با آنچه کورش مدرسی میگوید فاصله دارد. این کمونیسم بحث تقدم

رهائی طبقه کارگر و علم رهائی بشریت، یک تئوری است و این مبتنی است بر همون که انگلس میگه، لنین میگه، یک نقدی ای از تاریخ سوسیالیسم است، یک نقدی از تاریخ اقتصاد سیاسی، که ثروت از کجا درمیاید، و یک نقدی است از فلسفه کلاسیک به اصطلاح بورژوازی، که اگر شما اینها را نداشته باشید، اگه نتونید اینها را به یک آگاهی که امروز یکی سوارش میشه و فردا یکی دیگه، هر کی با خودش میبردش. و این بحثی ای که من اینجا تکرارش نمیکنم. علیرغم اینکه شاید لازم باشه تکرار کرد، بخاطر اینکه اینروزها همه چیز لنین مورد تجدید نظر قرار میگرد از جمله این بحث اش. اینطور نیست، کمونیسم را باید برد و طبقه کارگر را آموزش داد. طبقه کارگر را توی زندگی روزمره اش آموزش داد. منظورم این نیست که کلاس درس برایش بگذاری، ولی به هر حال یک پدیده ای است که از بیرون منتقل میشه توی طبقه کارگر بعنوان علم اش. بعنوان خود انگیزه اش و به اصطلاح خود احتیاج به اینکه میخواهد کار مزدی را وریباندازد خوب این یک پایه موجودیت طبقه کارگر است..."

کورش مدرسی راست میگوید، لنین چنین نظری داشته است. اما این برداشت لنین از رابطه تئوری و پراتیک را وقتی همزمان با روش کار و تلقی حزب بلشویک بررسی میکنید، میبینید که حزب بلشویک حزبی در میان کارگران است. مشخصا دیدگاه لنین به وجود کارگران سوسیالیستی در طبقه متکی است. یعنی پراتیک واقعی لنین اجتماعا تفاوت ماهوی با کسانی دارد که بعد لنین همین تکرار کردند. تازه این بحث صد سال پیش است. دوره ای که کارگر صنعتی در روسیه پهناور جمعیت کمی را تشکیل میداد. میزان دانش و سواد عمومی و توان فنی و علمی طبقه

کورش مدرسی بحثی در مورد رویدادهای ایندوره در دانشگاه و جریان دانشجویان آزادخواه و برابری طلب داشته است که فایل صوتی آن در سایت آزادی بیان قابل دسترس است. در این یادداشت من قصد ورود به بحثهای او در مورد این رویدادها را ندارم. اشاره من به گوشه ای از بحث است که دقیقا برخلاف متدولوژی و دیدگاه کمونیسم کارگری منصور حکمت، بازگشتی به سنتهای چپ رادیکال و قالبهای فکری چپ سنتی در مورد "حزب - طبقه" و "آگاهی - توده ها" است. کورش مدرسی در گوشه ای از این بحث، در تبیین موقعیت مهم دانشگاه و نقش مهم روشنفکران در جامعه و به این اعتبار اهمیت آن برای کمونیسم، میگوید؛

"برای کمونیسم، اینکه طبقه کارگر آگاهی پیدا کنه، آگاهی عمیق توش بشه و کمونیسم بعنوان یک علم بره توش، روشنفکران و تحصیلکردگان جامعه نقش تعیین کننده ای دارند. این بحث لنین بوده همیشه که آگاهی کمونیستی توی محیط کارگری خودش سبز نمیشه، آگاهی کمونیستی از بیرون میره توی طبقه کارگر، چون محصول بالاترین دستاورد علمی بورژوازی است. این دستاورد علمی بورژوازی را طرف نمیدونه که توی محیط کارخانه است. طرفی که توی کارخانه کار میکنه میفهمد که برابری طلب است، همینقدر! و این هنوز با کمونیسم مارکس، هنوز با کمونیسم کارگری، هنوز با کمونیسم پراتیک یک دنیایی فرق دارد. این یک برابری طلبی ای که اسپارتاکوس هم بر حرکتش استوار بود، نه میتونه هنوز چیزی را به حرکت بیاندازد و نه میتونه جنبشی را به پیروزی برساند. کمونیسم بعنوان علم



## دو قطبی "حزب - توده ها" ی چپ رادیکال در حاشیه اظهار نظر کورش مدرسی...

صرف نظر کنیم، اگر بپذیریم که زمانی لازم بوده این آگاهی کمونیستی میان کارگران برود، امروز و بعد از ۱۵۰ سال از انتشار مانیفست کمونیست و اینکه جنبش کمونیستی طبقه کارگر یک تاریخ بین المللی طولانی جنگ و انقلاب و پیروزی و شکست و قیام و حزب سازی و غیره دارد، دیگر مارکسیسم و کمونیسم پدیده ای درونی و هویتی لااقل برای بخش رادیکال طبقه کارگر است که در ادبیات ما بعنوان **گرایش رادیکال سوسیالیست** از آن نام برده شده است. برخلاف نظر کورش مدرسی، "طرفی که توی کارخانه کارگر میکند فقط همین را نمیفهمد که برابری طلبه!" شاید هر کارگری کمونیست نباشد و بیشتر کارگران مارکسیست و کمونیست نشوند. اما توده طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی در جامعیت آن، همواره از تمایلات سوسیالیستی و کمونیستی و مشخص تر از جنبش خودآگاه کمونیستی و سوسیالیستی طبقه کارگر الهام گرفته و در موارد زیادی سرنوشت یک تلاش طبقاتی را رقم زده است. این پدیده ای است مستقل از وجود احزاب سیاسی کمونیستی. برعکس احزاب سیاسی کمونیستی محصولات این گرایش اجتماعی هستند. تمام دعوی کمونیسم کارگری با چپ سنتی این بود که در دوران طبقه کارگر گرایشات اجتماعی و سنتهای سیاسی تاریخی شکل گرفته و پایدار وجود دارد. وجود یک گرایش رادیکال و سوسیالیست را باید همواره در دوران طبقه کارگر فرض کرد. گرایشی که پایه اصلی تشکیل احزاب کمونیستی کارگری است. برعکس، اگر حزبی، بویژه حزبی کمونیستی و کارگری، نتواند مابه از آنچه میگوید را بعنوان یک ماتریال اجتماعی در دوران طبقه کارگر پیدا کند، چنین حزبی با بحران هویتی روبروست و تبدیل به یک فرقه

درخود میشود. کما اینکه تاریخ فرقه های ایدئولوژیک و "کمونیستی" که همواره دعای حل معضلات جهان را در جیب دارند و عمدتاً در میان طبقه از سر سوزنی نفوذ برخوردار نیستند، داستان قدیمی تغییر ریل اجتماعی و شیفت در تاریخ واقعی کمونیسم است. "کمونیسمی" که **جدائی از کارگر و جدائی از مارکسیسم** اساس آن را تشکیل میدهد و عناصر و المنتهای بعدی در آن هر جا و مطابق با منافع گوینده اش بیان ویژه خود را گرفته است. در این تاریخ معوج است که "آگاهی"، حال خلقی یا توده ای یا "کمونیستی" یا هر نوع آن، باید به درون طبقه و خلق و توده و غیره توسط "روشنفکران متعهد" برود!

این دیدگاه و دو قطبی قدیمی و غیر مارکسی و غیر کارگری چپ سنتی شناخته شده است. امروز حتی بسیاری از همان چپهای سابق این دیدگاهها را ندارند و بیشتر در شکل تملق کارگری و کارگر پرستی آنهم بعنوان موجودی تجربیدی و غیر اجتماعی سیر میکنند. این دیدگاه حزب را تجسم آگاهی و طبقه کارگر را لوح پاکی فرض میکند که باید با این آگاهی از بیرون و بویژه توسط روشنفکران، که به "دستاوردهای بورژوازی" مجهز هستند، به درون طبقه برده شود و گرنه اساسا کمونیسم و جنبش کمونیستی طبقه کارگر وجود ندارد! این تز محوری این دیدگاه است. یک جنبش کمونیستی در درون طبقه کارگر بدون وجود روشنفکرانی که آگاهی پخش میکنند و "بذر آگاهی میکارند" وجود خارجی ندارد. آنچه هست، فقط "تحركات صنفی کارگر" است. این دیدگاه تصویرش از حزب، تصویری "ایدئولوژیک" است نه یک حزب سیاسی کمونیستی دربرگیرنده کارگران پیشرو و کمونیست و سوسیالیست و سازمانده اعتراض سوسیالیستی طبقه کارگر. حزبی که نبض اش با تحرک طبقه کارگر میزند و طبقه را مرتباً در مقابل سرمایه و دولت مرتجع بورژوائی اش قدرتمند تر

میکند. اگر مثبت و خوشبین نگاه کنیم، شاید کورش مدرسی میخواید با نوعی دیدگاه کارگر کارگری که در اساس انعکاس نگرش بورژوا به کارگر و دلسوزی برای آنست مرزبندی کند. اما در اینکار متأسفانه از آن طرف بام در دامن واریاسیونی دیگر از همین کمونیسم غیر کارگری میافتد. این ویژگی فرمولبندیهای افراطی کورش مدرسی و ویژگی سیستم خشک و دو قطبی و جدولی چپ رادیکال از واقعیات زنده مبارزه طبقاتی است. اما اگر این باور ایشان است و در "عمیق کردن" اهمیت مکان اجتماعی دانشگاه برای کمونیسم دچار لغزش پایه ای نشده است، آنوقت فقط باید گفت؛ این تز بازگشت تمام قد به یکی از بنیادهای اساسی سیستم فکری و سیاسی چپ رادیکال و سنتی است. اینجا نقطه مقابل بحث برسر دو قطبی عقب مانده "روشنفکر - کارگر" را میبینیم. این دیدگاه چنین جایگاه و رسالتی برای روشنفکران قائل میشود که بدون آنها تصور نفس موجودیت پدیده ای بنام جنبش کمونیستی و رشد کمونیسم طبقه کارگر تا چه رسد به پیروزی آن را ندارد. من از کورش مدرسی میپرسم مگر کل چپ سنتی و کل کمونیسم غیرکارگری معاصر بعد از شکست انقلاب اکتبر غیر از این را گفته است که شما میگویند؟ میتوانید پای حرفتان بایستید و دوستانه لطف کنید و فقط یک سر سوزن اشتراک این بحث را با دیدگاه منصور حکمت در مورد گرایشات اجتماعی درون طبقه کارگر نشان دهید؟ میتوانید شما و هر کسی در حزب حکمتیست که چنین رسالتی برای خود قائل است و قرار است نقش پیامبران اندیشه و "علم" را ایفا کند، یک سر سوزن رابطه این بحث را با ماتریالیسم پراتیک مارکس و مبحث وحدت تئوری و پراتیک در مارکسیسم و کمونیسم منصور حکمت مستدل کنید؟

و بالاخره اینکه از نظر من کورش مدرسی "رویزیونیست" نشده است. من دعوی جنگ

احکام و مقولات با او ندارم و چنین کاری را بیهوده ترین کار میدانم. او دارد سیمای فکری و سیاسی حزیش را روی یک بنیاد اجتماعی معین شکل میدهد. تمام مسئله اینست اگر حزبی بخواید نقطه رجوع اجتماعیش را در روشنفکران، دهقانان، طبقات میانی جامعه، بخشی از بورژوازی، خرده بورژوازی ناراضی، و خلاصه هر طیف اجتماعی بجز طبقه کارگر و سنت اعتراضی سوسیالیسم کارگری قرار دهد؛ دقیقاً به همین اعتبار نیز ناچار است در احکام تئوریک و در تبیین "مارکسیسم" اش نیز دست ببرد. مانو هم همین کار را کرد. چپ سنتی و ناسیونالیستی و خلقی ایران هم همین کار را کرد. انستیتو "مارکسیسم - لنینیسم" شوروی و متفکران خیلی "علمی" "وطنی" اش مانند احسان طبری نیز همین کار را کردند. ضمن احترام و ارزش وافر برای تلاش و حرکت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، علیرغم هر کمبودی که در آن وجود داشته باشد و در نظر داشتن اهمیت سیاسی این حرکت، آیا کورش مدرسی هم دارد ارکان اساسی کمونیسم دانشجویی ایندوره را ترسیم میکند؟ اگر نه، اینهمه تأکید افراطی بر نقش روشنفکر حامل دستاوردهای بورژوازی و برخ کشیدن آن برای طبقه کارگر که گویا در نظر ایشان از غرایز اسپارتاکوسی نتوانسته فراتر برود برای چیست؟

داستان "مارکسیسم علم است" نیز دنباله همین ماجراست. مارکسیسم اگر علمی است، و این تفاوت دارد با تنزل مارکسیسم به علوم مثبتیه یا علوم جدید، به این دلیل است که مانند فرقه های شبه مذهبی و مصلحین جهان وعده آخرت نمیدهد. علمی است چون پروسه شناخت، نقد، پراتیک و تغییر واقعیت مادی و درونی کردن آنرا توسط سوژه فعال یک روند واحد است. علمی است چون متد بررسی علمی و غیر عرفانی دارد. علمی است چون حقانیت و اثبات خود را تنها در پراتیک اجتماعی و طبقاتی جستجو میکند. این تفاوت دارد

## دو قطبی "حزب - توده ها" ی چپ رادیکال در حاشیه اظهار نظر کورش مدرسی...

داده اند. اگر میخواهید کاری در حق کمونیسم انجام دهید، لطفا با نام مارکس و حکمت اینکار را نکنید. به اسم خودتان و با نام کمونیسم ویژه خودتان هیچ ایرادی ندارد.

در همین اظهار نظر کوتاه کورش مدرسی نکاتی دیگری مانند تبیین از تاریخ کمونیسم، و همینطور تناقض مهلک حکم "کارگر فقط برابری را میفهمد"، با تاکید ایشان مبنی بر اینکه "انگیزه و احتیاج به اینکه کارگر میخواهد کار مزدی را وریباندازد خوب این یک پایه موجودیت طبقه کارگر است"، نیز احتیاج به بحث دارند که مجموعاً اجزای همین سیستم فکری سنتی و غیر کارگری هستند. من به این نکات نمیپردازم تا تداوم بحث را از دیدگاه منصور حکمت در مورد تز کورش مدرسی در پوشش "دفاع از لنین" دنبال کنیم. کورش مدرسی میتواند اینگونه فکر کند و اینگونه عمل کند و حزب و کادر برای جنبش چپ رادیکال بسازد. فوئش هر کسی که بدیهیات کمونیسم و مارکسیسم را میشناسد از کنار این بحث میگذرد. تا اینجا ایرادی ندارد و ایشان نظرش را میگوید. تکرار کسالت آوری از یک تاریخ است که تماماً مورد نقد کمونیسم کارگری است. اما دوست عزیز از من بپذیرید که این را بعنوان "کمونیسم کارگری و کمونیسم پراتیک" تحویل دادن دیگر زیاده روی است.

منصور حکمت پاسخ ایشان را دقیق و مو به مو میدهد. گوشه ای از سخنرانی منصور حکمت در سمینار سیاست سازماندهی ما که حدود بیست سال پیش صورت گرفته است:

### "حزب و طبقه"

در مورد رابطه حزب و طبقه یک سلسله درکها و مفروضات غلط در چپ سنتی ایران وجود دارد که باید از نقد اینها شروع کنیم. تصور

با علم فیزیک کوانتوم و فیزیک کیهانشان و علم ژنتیک یا علوم مثبتی که همواره صحت و عدم صحت تئوریهای آنها باید اثبات شود. علم همواره مقوله ثابتی نبوده است و نخواهد بود. اما مارکسیسم حتی بعنوان یک "علم" - من این واژه را در تقابل با دیدگاههای چپ رادیکال و ارکان کمونیسم بورژوائی با ملاحظه طرح میکنم - قوانین و متدولوژی و تئوریش انسجام دارد و تا امروز سلحشوران روشنفکر بورژوا ناتوان از "رد علمی" آن بوده اند. کمونیسم پدیده ای نیست که همیشه در لابراتوار است و باید صحت آن ثابت شود. کمونیسم یک جریان زنده و انتقادی در متن مبارزه طبقه کارگر در جوامع سرمایه داری است. کاربست و بسط تئوری و نقد وضع موجود و حتی جدال فکری و تئوریک به این اعتبار و از این موقعیت اجتماعی- طبقاتی برای مارکسیسم و کمونیسم کارگری موضوعیت دارد. تردیدی نیست که قلمروهای معین و مشخصی هستند که موضوعات تحقیق و بررسی مارکسیستی اند. تردیدی نیست که اندیشه نیز تاریخ خود را دارد. تردیدی نیست که نقش فرد یا افراد در تاریخ کمرنگ نمیشود. اینجا من وارد نکاتی بدیهی نشدم. همه اینها فرض من است. اما این فرض ها تا به مارکسیسم و کمونیسم کارگری مربوط است، تنها در چهارچوب وسیعتر مبارزه طبقاتی و برسمیت شناسی وجود یک جنبش سوسیالیستی در درون طبقه کارگر علیه سرمایه داری قابل طرح اند. خارج این چهارچوب، طرح بحث بردن علم بدرون "کارگر عاری از علم"، به ناکجاآبادهای منجر میشود که در بیش از یکصد سال با نام "کمونیسم" انواع مهملات غیر کارگری و غیر مارکسی و ضد کارگری را سرهم کرده اند و به عنوان "اندیشه علمی مارکسیستی" به جامعه تحویل

حقوقی میان کار و سرمایه، کارگر برای بورژوا پدیده ای ناشناخته است. در نظر بورژوا کارگران همیشه آدمهایی هستند که به کار نیاز دارند و برای کار آمده اند. اینکه بعنوان انسان در متن جامعه چه میکنند، مورد توجه بورژوازی نیست.

**نگرش سرمایه به کارگر در تولید، پایه و مبنای نگرش چپ حاصل از این سرمایه به کارگر در عرصه سیاست است. توده های پیشکل، وقتی این چپ میخواهد از کارگر سخن بگوید متوجه محرومیت و فقر او میشود. از اینرو در تئوری چپ سنتی طبقه کارگر به روشنی از زحمتکش و رنجبر و فقیر بطور کلی قابل تمیز نیست. این چپ راجع به اینکه این طبقه کارگر بعنوان یک پدیده اجتماعی در چه موقعیتی است و چه میکند، آیا اساساً زندگی و سوخت و ساز سیاسی، فرهنگی، معنوی و هنری ای دارد یا خیر، آیا اعتراضی در درون آن در جریان است یا خیر و اشکال این اعتراض کدامند و غیره چیز زیادی نمیداند. این چپ کمترین تبیین و تحلیل را از این مساله دارد که کارگر در آنسوی تولید و اشتغال در اجتماع چیست.**

وقتی یک بورژوا واقف میشود به اینکه سوسیالیست است و باید کاری بکند، بدوا دلش بحال فقرا سوخته است و معتقد شده است جامعه نباید به فقیر و غنی تقسیم گردد. مارکس در مانیفست کمونیست درباره اینگونه سوسیالیسم بورژوائی بدقت سخن گفته است. سوسیالیسم بورژواها برای نجات محرومان و فقرا. این دیدگاه عیناً به تئوری حزب اینها منتقل میشود. از یکسو به مارکس رجوع میکند و درباره پرولتاریائی میخواند که سوسیالیسم تئوری انقلاب اوست، آگاه و منضبط است، حکومت خود را برقرار میسازد، جامعه را دگرگون خواهد کرد و به عالیترین اشکال ممکن اداره خواهد کرد و غیره. از سوی دیگر به جامعه موجود خود مینگرد و "پرولتاریا" را در این انسانهای

## دو قطبی "حزب - توده ها" ی چپ رادیکال در حاشیه اظهار نظر کورش مدرسی...

"محروم و ناآگاه و پابرهنه" پیدا نمیکنند.

در نتیجه "پرولتاریا" بندریج برای او مشخصه کسانی میشود که رشد و آگاهی مورد نظر را یافته‌اند تا به حزب او و مبارزه‌ای که او تعریف کرده است ملحق شوند. به این ترتیب حزب ایشان خود به شاخص و محک پرولتر بودن تبدیل میشود. کارگر زنده و حی و حاضری که خارج از این حزب و جریان قرار بگیرد به سختی ممکن است بعنوان پرولتر به رسمیت شناخته شود. پرولتاریا بخشی میشود که توانسته است آن ایدئولوژی پلانئ، انضباط پلانئ و از خود متشکری پلانئ سازمان را قبول کند و به سازمان بپیوندد. به این ترتیب میتوان رنگارنگی سازمانی پرولتاریائی تشکیل داد بدون اینکه سازماندهنده و دربرگیرنده کارگران باشد. سازمانهایی که خصلت پرولتاریائی خود را صرفاً از تئوری و ایدئولوژی و مواضع خود استخراج میکنند. تفکر چپ سنتی ترکیبی است از یک تصور تجریدی و ذهنی گریانه و اختیاری از پرولتاریا از یکسو و یک درک و برداشت شماتیک و تنزل گریانه از کارگر بعنوان فقیر و پابرهنه از سوی دیگر. هیچیک از این برداشتها درست نیست. هر دو نشاندهنده اینست که دو قطبی حزب - توده‌ها یک دو قطبی چرند و بی ارزش است که بر شناخت بورژوازی از کارگر در عرصه تولید بنا شده است. این دو قطبی فقط موقعیت و تعلق طبقاتی سوسیالیستهای بورژوا را برملا میکند و بس.

... در همین رابطه و در سطحی مشخص تر، ما به گرایشات واقعا موجود در درون طبقه کارگر اشاره میکنیم. این گرایشات حاصل تاریخ اند. اگر کسی در سال ۱۸۴۷ تعبیری از کمونیسم

است. بهمین ترتیب گرایش انقلابی و کمونیستی وجود دارد. گرایشی که فعالین آن نسبت به تفاوت نظرات و راه حل هایشان در قبال مسائل کارگری با دیگر جریانات خود آگاهند.

مساله بر سر مرزبندیهای عمیق تئوریک نیست، بلکه برسر مرزبندیهای واقعی مبارزاتی میان سنتهای مبارزاتی مختلف در درون طبقه کارگر است. این گرایشات توده کارگران را تحت تاثیر قرار میدهند و به سمت خود جلب و جذب میکنند. طبقه کارگر مدام در حال قطب بندی درونی، آرایش گرفتن درونی و حتی کشمکش درونی برای پیدا کردن و دنبال کردن بهترین و موثرترین راه بهبود اوضاع و رهائی خویش است. حال اگر یک حزب سیاسی بخواهد حزبی کارگری باشد و یا در درون طبقه کارگر برای خود حمایتی پیدا کند، اولین سوالی که در برابرش قرار میگیرد اینست که مابه ازاء اجتماعی آنچه که این حزب در فکر و سیاست و مبارزه نمایندگی میکند در درون طبقه کارگر به شکل گرایشی بالفعل وجود دارد یا خیر. این گرایش در چه موقعیتی در درون کل طبقه کارگر قرار گرفته است. یک سازمان سوسیالیستی رادیکال که میخواهد در درون طبقه کارگر کار بکند اصولا باید با این فرض شروع بکند که یک جریان سوسیالیستی رادیکال در درون طبقه کارگر وجود دارد.

این تازه، گفته‌ای است مربوط به اوضاعی که نظیر ایران که سازمان سوسیالیستی مربوطه اساسا از ابتدا توسط روشنفکران و خارج محیط فعالیت سیاسی کارگری تشکیل شده باشد. وگرنه کمونیسم (گرایش مارکسیستی در آن) از ابتدا در محیط کارگری شکل گرفت و گرایش سوسیالیستی در درون خود طبقه را همراه داشت. باتوجه به خصلت روشنفکری چپ تاکید این هم ضروری است که بدیهی است

که تبیین گرایش کارگری رادیکال و سوسیالیست از هویت سیاسی و ایدئولوژیکی خودش لزوماً مانند تبیین سازمان مربوطه نیست و نباید باشد. اما اگر واقعا داریم از سوسیالیسم انقلابی و رادیکال سخن میگوئیم آنوقت در اینکه یک چنین جریانی بطور واقعی در درون طبقه کارگر وجود دارد و دیگر در عصر ما بطور اجتناب ناپذیری بازتولید میشود تردیدی نیست. جامعه‌ای که در آن طیف رادیکال و سوسیالیستی کارگری وجود نداشته باشد، جامعه‌ای است که در آن سرمایه داری وجود نداشته است. قدمت سوسیالیسم کارگری به قدمت خود سرمایه داری است و اکنون قریب یک قرن و نیم است که جناح رادیکال این سوسیالیسم کارگری مستقیماً از مارکسیسم الهام میگردد. به بیان دیگر بحث ما اینست که حزب به معنایی که معمولاً از آن حرف میزنیم، یعنی یک تشکیلات تعریف شده، صرفاً یک تعین خاص از یک واقعیت اجتماعی وسیعتر است. واقعیتی که یک وجه آن وجود اجتماعی یک گرایش و حرکت بالفعل در درون طبقه کارگر است و وجه دیگر آن وجود تشکیلاتها، برنامه‌ها و غیره. حزب صرفاً تشکیلاتی متشکل از افراد نیست که بر مبنای توافق بر سر برنامه و اساسنامه گرد هم آمده اند. حزب حاصل بلوغ روندهای تاریخی است که طی آن ماتریال کافی در سطح جامعه، در درون طبقه کارگر بشکل گرایشات و سنتها و فعالین، و نیز در قالبهای سیاسی و برنامه‌ای، برای پیدایش یک سازمان که بتواند این حرکت اجتماعی را سازماندهی و رهبری کند بوجود آمده است..."

حال این دیدگاه کمونیسم کارگری و منصور حکمت را با بحث کورش مدرسی مبنی بر "بردن آگاهی کمونیستی توسط روشنفکران به میان کارگران" مقایسه کنید. بطور واقعی و عینی "یک دنیا" تفاوت بین کمونیسم کارگری و چپ رادیکال و سنتی را نتیجه میگیرید.

\*\*\*



## پلاتفرم گذار به پوپولیسم افشاگر!

محمود احمدی



منزوی است. این واقعیت و موقعیت کنونی حکومت اسلامی است!

سازماندهی و تغییرجهان، اساس کمونیسم ماست. کمونیسم ما نه کمونیسم تفسیر کننده و مبلغ بلکه کمونیسم سازمانده و رهبر است. در غیاب سازمان و سازماندهی، از رهبری نیز خبری نخواهد بود! اما پلاتفرم حککا وظیفه نیروی سازمانی خود را افشاگری از حکومت اسلامی و منزوی کردن آن تعریف میکند! این سیاست حککا در مقابل حکومت است! اما این حزب در مقابل طیف وسیع چند میلیونی مهاجر در خارج از کشور کاملا بی وظیفه است! اگر رژیم در داخل به سرکوب مردم مشغول است! حزب نیز در خارج با نیروی سازمانی خود و با ابزار افشاگری و فعالیت لابیستی و کمپین اکس مسلم به جنگ حکومت می‌رود. و جمعیت میلیونی مردم در خارج را به بازار دهها روزنامه، مجله، و کانالهای ۲۴ ساعته رادیویی و تلویزیونی و سازمانهای رنگارنگ ناسیونالیستی روانه می‌سازد و از سازماندهی و تبدیل این جمعیت به پایگاه کمونیسم سر باز می‌زند! رژیم اسلامی و مبارزه با آن با اتکا به سازمانهای جانبی و حزبی تمام موضوع کار حککا است! و نیروی وسیع چند میلیونی مهاجر از قرار موضوع کار دیگران است! گرایشی که خود را تنها گرایش موجود در جنبش سرنگونی میداند طبیعی است که در مقابل ناسیونالیستهای ضد رژیم خلع سلاح شده و خود را بی وظیفه از سازماندهی این جمعیت وسیع و تبدیل شدن به رهبر سیاسی اش بدانند! در پلاتفرم حککا کوچکترین اشاره ای به فعالیت کمونیستی و سازماندهی فعالیت کمونیستی نیست! این پلاتفرم یک حزب سیاسی است که مشغله و سوخت و ساز فکری و نه حتی سازماندهی، صرفا جنبش سرنگونی است! پلاتفرم یک حزب سرنگونی طلب و لابیست و نه سازمانده حتی همان مردم

کمونیست، به یک حزب صرفا افشاگر و لابیستی، که امضا برای پتیشن جمع آوری میکند و نامه های اعتراضی به دولتها و سازمان ملل و ای ال او میفرستد، تبدیل کرده اند. به سرتاسر پلاتفرم سیاسی این حزب نگاه کنید؛ کوچکترین اشاره ای به سازماندهی طیف وسیع مهاجرین ایرانی خارج کشور نیست. پلاتفرم سیاسی حزبی است که وظیفه اصلی خود را افشاگری از حکومت اسلامی، به منظور طرد و انزوای بین المللی آن تعریف کرده است. حزبی افشاگر، لابیست و ضد رژیم اسلامی! اما برای افشاگری از جمهوری اسلامی، و جمع آوری پتیشن و نامه های اعتراضی و پیش بردن کمپین اکس مسلم به یک حزب کمونیستی خلاف جریانی نیاز نیست. هر سازمان سکولار، لابیستی و ضد رژیم اسلامی، میتواند این فعالیتها را در دستور کار خود قرار دهد و به پیش ببرد. اما افشاگری از رژیم اسلامی در زمانیکه رئیس جمهور جنایتکار این حکومت، در تمام دنیا، بعنوان منفور ترین شناخته شده است و در زمانیکه این رژیم بعنوان یکی از ضد مردمی ترین رژیمهای تاریخ در افکار عمومی شناخته شده است به معنای عقب بودن از تغییر و تحولات سیاسی کنونی دنیا و جایگاه کنونی حکومت اسلامی در افکار عمومی است. در دوران دو خرداد در زمانیکه اپوزیسیون دو خرداد و پرو رژیم و دول غرب تلاش داشتند تا تصویر یک رژیم اصلاح شده اسلامی را به دنیا و افکار عمومی بفرشند، حزب کمونیست کارگری اعلام کرد که اجازه نخواهد داد تا حکومت اسلامی جاپانی در خارج از کشور باز کند. اما امروز با شکست دو خرداد و با کشمکشها و تخصصات دو قطب تروریستی اسلام سیاسی و تروریسم دولتی و با انعکاس وسیع اعتراضات زنان، کارگران و دانشجویان در دنیا، رژیم اسلامی بعنوان یک رژیم ضد بشری در افکار عمومی، شناخته شده و بی آبرو است. رژیم اسلامی در دنیا

دومین کنفرانس خارج کشور حککا به اتفاق آراء، پلاتفرم سیاسی خود در مورد طرد و منزوی کردن بین المللی جمهوری اسلامی را تصویب کرد. و پلنوم ۳۰ کمیته مرکزی این حزب، نیز طی قراری این پلاتفرم را به اتفاق آراء مورد تایید و تاکید قرار داد و آنرا جزئی از استراتژی حزب برای سرنگونی حکومت اسلامی دانست و از بخشهای مختلف تشکیلات خواست تا "نتایج تبلیغی و عملی این سیاست را در حیطه فعالیتشان مشخص کرده و در دستور کار خود قرار بدهند". سیاست افشاگری و منزوی کردن بین المللی حکومت اسلامی، در دستور کار هیات دبیران، کمیته سازمانده، کمیته کردستان، سازمان جوانان کمونیست، و تلویزیون کانال جدید این حزب قرار گرفته است. اما این پلاتفرم سیاسی که از نظر حککا بسیار مهم است و تمام بخشهای حزب خود را فراخوان داده است که نتایج عملی این سیاست را در محیط فعالیتشان پیاده کنند و آنرا جزئی از استراتژی خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی میدانند، نه تنها هیچ قرابتی با پلاتفرم یک جریان کمونیستی که برای انقلاب سوسیالیستی و آزادی و برابری، و رفاه و انسانیت سازماندهی و متشکل میکند ندارد، بلکه میتوان آنرا بعنوان پلاتفرم سیاسی یک جریان لابیستی، سکولار و صرفا ضد رژیمی مورد بررسی قرار داد. حزب کمونیست کارگری با سرعت خیره کننده ای، سنگرهای کمونیسم کارگری در این حزب را به نفع پوپولیسم و اکس مسلم فتح میکند و سنتهای کمونیسم کارگری در این حزب، به سختی قابل شناسائی است.

قبل از هر چیز، باید به رفقا "تیریک گفت" که حزب منصور حکمت را از حزب معروف به کنفرانس برلینی ها، از یک حزب متعرض و ماکزیمالیست

سرنگونی طلب! اینجا یک نکته غیر ضروری را باید تاکید کنم. در این تردیدی نیست که یک گوشه فعالیت و وظیفه یک جریان کمونیستی افشاگری و نامه نوشتن و کمپین راه انداختن هم هست. یا یک جریان کمونیستی از موضع جنبش طبقاتی اش در قبال مسئله سرنگونی وظیفه فوری دارد و اتفاقا میخواهد آنرا سازماندهی و رهبری کند. بحث برسر تبدیل شدن هویت کمونیستی و کارگری به هویت صرفا ضد رژیمی و فعالیت در قالب جریانات غیر حزبی است.

"بحث ما راجع به فعالیت در خارج چی بود؟ می گفتیم این بخش جدا نشده ای از جامعه ایران است. دنیا، دنیای انتگره است. خارج برای خودش یک حوزه فعالیت است. بیانیم در مقیاس اجتماعی بشویم یک حزب اصلی، خارج مال ما باشد. یعنی باز موضوع کار ما میشد میلیونها ایرانی در خارج، نه سفارتهای یک حکومت در خارج. ما بعنوان یک سازمان اعضای مان را میفرستیم به یک جنگ اعتراضی علیه رژیم در ایران. اگر پشت جبهه ای بودن مصداق داشته باشد، ((شرایط)) الان ما است. ما برای آوردن جامعه ایرانی، فارسی زبان های مقیم خارج نه ابزاری ساختیم، نه مشغول هستیم، نه کاری می کنیم، نه با آن خودمان را قضاوت می کنیم. فعالیت خارج ما کشیدن اعضای سازمان خود به اعتراض روزمره علیه رژیمی در داخل است. بدتر از سازمانهای مشی چریکی دوره قبل. بدتر از کفدراسیون دانشجویان." از گزارش منصور

## بررسی وضعیت کودکان کار و خیابان

علی طاهری



خلاف سازمانهای دولتی در جذب کودکان کار و خیابان موفق بوده اند. به گونه ای که با توجه به امکانات محدود خود، جوابگوی میزان ورود داوطلبانه این کودکان به مراکز خود نیستند. دلایل استقبال این کودکان و خانواده های آنان از این مراکز از زاویه تمایلات وجود تمایلات انسانی جامعه روشن است. با اینحال میتوان روی جنبه های زیر تاکید کرد:

- شیوه اداره این مراکز که تا حد امکان مشارکتی است و کودکان در آن نقش دارند.

- چگونگی رفتار با کودکان که با احترام و محبت کافی- که این کودکان بسیار به آن نیاز دارند- همراه است.

- عدم اجبار کودکان به ورود یا ماندن در این مراکز و داوطلبانه بودن آن.

- باز بودن این مراکز و نداشتن محدودیت زمانی برای کودکان.

- ارتباط مراکز با خانواده های این کودکان.

- سودمند بودن و جالب بودن آموزش های این مراکز برای کودکان

اما پدیده ای که در این مراکز مشاهده می شود، تعداد بیشتر کودکان افغانی نسبت به کودکان ایرانی است تا حدی که در برخی از این مراکز تعداد کودکان ایرانی کمتر از یک چهارم کودکان افغانی است. برای فعالان سازمانهای غیر دولتی ارائه خدمات به کودکان، تابع نژاد، ملیت، مذهب و سایر سیستم های آپارتاید نیست. در پیمان نامه حقوق کودک نیز در ماده 3 که یکی از اصول پیمان نامه به شمار می رود، آورده شده است که حقوق مندرج در این پیمان نامه بدون هیچ گونه تبعیضی، به همه کودکان تعلق دارد.

اما سوالی که برای فعالین حقوق کودک وجود داشته این است که

و کار کودکان که به یکدیگر پیوسته اند، حمایت از کودکانی که در حال حاضر به کار می پردازند ضرورتی فوری است. هم باید جامعه و قانون را وادار به حمایت از حقوق کودک و تامین رفاه او کرد و هم همزمان برای کاهش مشقات موجود تلاش کرد.

### تلاش در راه کاهش فقر و کار کودکان

سازمان بهزیستی که از نظر قانونی مسئولیت حمایت از این کودکان را بر عهده دارد، برای نگهداری این کودکان که با خانواده خود زندگی نمی کنند و یا خانواده ای ندارند، مراکزی را تاسیس کرده است. تعداد کودکانی که در این مراکز به سر می برند به دلایل گوناگون بسیار کم است. علت این امر با جمهوری اسلامی روشن است. می توان به موارد زیر اشاره کرد: شیوه های مدیریت و اداره این مراکز، روش های جذب یا به زبانی "جمع اوری" کودکان، چگونگی ارتباط و رفتار با این کودکان در این مراکز، سو استفاده از کودکان، بی اعتمادی این کودکان نسبت به سازمان های دولتی!

همچنین سازمان های غیر دولتی نیز مراکزی را عمدتاً برای حمایت از این کودکان، و نه نگهداری آنان، دایر کرده اند. منظور از حمایت اجرای برنامه های زیر است:

- ارائه خدمات بهداشتی- درمانی،
- ارائه خدمات مشاوره ای و مددکاری
- ارتباط با خانواده کودکان و ارائه آموزش ها و خدمات تا حد امکان به آنان

هدف از ارائه این خدمات و آموزش به کودکان و خانواده های آنان منجر به توانمند سازی آنان می شود که هدف اصلی حمایت از کودکان است. سازمانهای غیر دولتی بر

کودکان کار و خیابان از جمله محروم ترین کودکانی هستند که عمدتاً به دلیل فقر خانواده در سال های کودکی و نوجوانی مجبور به کار و در نتیجه از آموزش، بهداشت، تغذیه مناسب و سایر حقوق اساسی خود محروم می شوند. در میان این کودکان، آنان که در خیابان به کار می پردازند، به علت ناامن بودن و نامناسب بودن شرایط محیط کار، آسیب بیشتری را تحمل می کنند.

پیمان نامه حقوق کودک، کودکانی را که به اقدام حمایتی ویژه نیاز دارند، به گروه های زیر تقسیم می کند:

- کودکان در شرایط اضطراری (کودکان پناهنده، کودکان درگیر جنگ، کودکان آسیب دیده از بلایای طبیعی و...)
- کودکان در شرایط تبعیض (کودکان اقلیت قومی، ملی، مذهبی و...)
- کودکان معارض با قانون (کودکان بزهکار)
- کودکان در شرایط استثمار و بدرفتاری (کودکان کار، کودکان آزار دیده و...)

کودکان کار و خیابان آخرین گروه از کودکانی هستند که مورد استثمار، بهره کشی، سو استفاده و گاه آزار و بد رفتاری قرار می گیرند. حمایت از این کودکان از وظایف اصلی اجتماع به شمار می رود. این حمایت به معنای تایید کار کودکان نیست زیرا کودکی و نوجوانی دوران کار نیست، بلکه سال های آمادگی برای ورود موفق به مرحله بزرگسالی است و باید صرف آموزش، رشد و پرورش، بازی، تفریح و استفاده از اوقات فراغت مناسب شود. اجبار کودکان به کار، به علت فقر یک واقعیت انکار ناپذیر جامعه طبقاتی است و در کنار تلاش برای کاهش فقر

چرا کودکان ایرانی از این مراکز کمتر استقبال می کنند؟ این پرسش در جلسه کمیته هماهنگی شبکه باری کودکان کار و خیابان مطرح گردید و برای پاسخ گویی درست به آن قرار شد تحقیقی در این زمینه با مشارکت سازمانهای عضو شبکه انجام گیرد. انجمن پژوهش های آموزشی پویا که یکی از اعضای این شبکه است، طرحی را تدوین کرد و قرار شد این طرح به صورت پایلوت در مورد تعدادی از کودکان کار و خیابان اجرا گردد و بعد از جمع بندی اولیه در مورد تعداد بیشتری از کودکان توسط شبکه انجام شود. خلاصه ای از نتایج به دست آمده به شرح زیر است. دلایل زیر برای سطح تماس با سازمانهای غیر دولتی از سوی کودکان چنین جمع بندی شد:

- ۱- مخالفت خانواده با مراجعه به این مراکز به علت بازماندن از کار.
- ۲- اطلاع نداشتن از وجود این مراکز.
- ۳- آشنا نبودن با برنامه ها و فعالیت های این مراکز.
- ۴- آشنا نبودن خانواده های این کودکان با این مراکز.
- ۵- مفید نبودن برنامه های این مراکز برای کسب درآمد.
- ۶- کمک مالی نکردن این مراکز به کودکان و خانواده ها.
- ۷- بازماندن از کار به علت استفاده از این مراکز.
- ۸- مناسب نبودن ساعات کار این مراکز با ساعات مورد نیاز کودکان.

## پلاتفرم گذار به پوپولیسم افشاگر ...

حکمت به پلنوم ۱۴ رهبری حزب کمونیست کارگری در حال حاضر بمراتب از آن شرایط هم پس تر رفته است.

پلاتفرم حکک از اهمیت ویژه کمپین اکس مسلم در فعالیت تشکیلات خارج از جمله بخاطر "حلقه رابط و محمل تماس حزب با مدیا و افکار عمومی و نیروها و شخصیت‌های در هر کشور" یاد میکند. چرخش به راست و دور شدن از مبارزه کمونیستی بر علیه اسلام سیاسی و مذهب، به بهانه تماس با مدیا و اجتماعی شدن، بهای سنگینی است که حککا حاضر به پرداخت آن شده است. مساله بر عکس است، "جنبش اکس مسلم" موفق شده است که این کمونیستها را در جنبش خود بر علیه مذهب رقیب، سازمان دهد! اگر رفقا به دنبال نمونه موفق مبارزه کمونیستی و اجتماعی بر علیه اسلام سیاسی که نظر افکار عمومی را در تمام دنیا جلب کرد و یک دولت را مجبور به عقب نشینی و تغییر قانون کرد میگردند، میتوانند به کمپین بر علیه دادگاههای شریعه در کانادا رجوع کنند.

آنچه در حککا روی داده است یک چرخش به راست است. نمونه تمامی احزابی که به اصطلاح میخواهند اجتماعی شوند اما در عوض راست میشوند. دسترسی به مدیا را بهانه این چرخش به راست قلمداد میکنند. یاد آوری هشدار منصور حکمت در این زمینه حائز اهمیت است: "در کنگره دوم اشاره کردم که تاریخا احزاب چپ وقتی خواسته اند اجتماعی بشوند و در ابعادی اجتماعی ظاهر بشوند، به راست چرخیده اند. اینطور توجیه کرده اند که جامعه راست تر از آنهاست و اگر رای میخواهند باید به راست بچرخند. و البته تاریخا هم در این کار شکست خورده اند. ممکن است یک نماینده از یک حزب رادیکال چپ برای یک دوره به مجلس رفته باشد، اما همان یک نفر را هم دور بعد پرونده اش را زیر بغلش زده اند و روانه اش کرده اند که برود. ما یکی از معدود سازمانهای کمونیستی بعد از بلشویکها هستیم که میخواهد روی رادیکالیسم و ماکزیمالیسمش توده ای بشود. سازمانی که اتفاقا میخواهد ماکزیمالیسم و کمونیسم را توده ای و اجتماعی کند. میخواهد آرمانها و ایده انقلاب کمونیستی اش را ببرد و توده ای و اجتماعی کند. میخواهد حرف آخرش در مورد مذهب را به حرف جامعه بدل کند. ما کسانی هستیم که معتقدیم باید این کمونیسم بی تخفیف را توده ای و اجتماعی کنیم." (منصور حکمت، حزب و جامعه).

آینده این خط روشن است. نه فقط در دنیای امروز چنین خطی حتی شانس نیمه اجتماعی شدن هم ندارد، بلکه ادامه این خط و دوری از هویت و وظایف کمونیستی، هر چه بیشتر این جریان را به راست سوق خواهد داد.

mahahmadi@yahoo.com

## بررسی وضعیت کودکان کار و خیابان...

۹- بی علاقه بودن خود کودکان برای آمدن به این مراکز.

۱۰- خستگی شدید ناشی از کار

۱۱- نا امیدی از تغییر شرایط زندگی خود با آمدن به این مراکز.

### ارائه راه حل ها

در مزرد راه حلها هنوز سازمانهای عضو شبکه به نتیجه مشخص و قطعی نرسیده اند. اما مجموعه پیشنهادات را می توان در فاکتورهای زیر خلاصه کرد:

- اطلاع رسانی کافی به کودکان کار و خیابان و خانواده های آنان و جامعه. این روش ها را می توان با نظر سازمان های عضو شبکه و بررسی امکانات موجود مشخص کرد.

- ارتباط بیشتر با این کودکان و خانواده های آنان به صورت مستقیم برای استفاده از این مراکز غیر دولتی.

- بالا بردن پرچم ممنوعیت کار کودکان و تبدیل کردن آن به یک نرم اجتماعی. بالا بردن سطح رفاه زندگی کودکان.

- انعطاف پذیری بیشتر این مراکز از نظر ارائه خدمات در مرکز یا خارج از مرکز. اجرای این طرح در سطح کلی قرار است با مشارکت سازمان های عضو شبکه انجام شود و بررسی نتایج آن می تواند فعالین حقوق کودک را برای پیشبرد جنبش دفاع از حقوق کودک به جلو یاری کند.

\*\*\*

ضمیمه،

### نوشته های کودکان کار

ماریامهر هفده ساله از کابل؛ ای کاش پرنده بودم. پرنده ای که نه می دونه کیه چیه، نه می دونه نفرت چیه، نه می دونه که مرز چیه. مرزهایی که بین انسان ها بیگانگی بوجود می

آورد. مرزهایی که باعث جدایی ما انسان ها می شوند. مرزهایی که باعث قتل عام یک عده انسان بی گناه می شوند. کسانی که مرزها را بوجود آوردند از نظر من زره ای هم وجدان نداشتند که بین انسان ها تفرقه به وجود آوردند. اما این پرنده ها که همیشه در حال پرواز هستند هیچ وقت در این اندیشه نیستند که این جا مرز است. رد شدن من از اینجا جرم محسوب می شود. نه، آنها هیچ وقت چنین فکر مزخرفی نمی کنند. آنها آزاد هستند. اگر آزاد نبودند هیچ وقت پرواز را نمی آموختند.

فریبا ۱۲ ساله چهارم دبستان؛ من مادرم را دوست دارم و یک برادر دارم که اون میره یک لقمه نون حلال در میاره. سه تا داداش دارم. برادرم میره آرایشگر. جوراب میفروشه. اون ۱۲ سالشه اسمش یحیی است. و مامانم به او می گوید مدرسه نرو. اون زیاد دوست داره بره مدرسه. و اون زیاد سواد دارد. چون خودش پیش خودش زیاد سواد یاد گرفته است. بابام یه دستش فلج است و نون خشکی می کند. من یه داداش دارم دو ماهش است و تازه به دنیا آمده. داداش دیگر هفت سالش است. مدرسه راهش ندادند. عمو اکبر آمد و گفت نه این دوماه نیامده ما هم نمی توانیم بذاریم بیاد مدرسه. مامان بزرگم میره سر کار. خونه مردم را جارو می کند و کار مردم را می کند. مامان بزرگم پاش درد می کند تمام بدنش درد می کند.

فاطمه ۱۲ ساله چهارم دبستان؛ سقف خونه ما ترک خورده و دیوار خانه ما شکسته است. ما پول نداریم دیوار و سقف خانه را درست کنیم و باران می آمد ظرف ها را گذاشتیم که خانه مان پرآب نشود. دست های مادر ترک خورده است و پنجره خانه همسایه شکسته است.\*

## یک دنیای بهتر

را بخوانید و به دست دوستانتان برسانید! با نشریه همکاری کنید،

سوالات و نظراتتان را با ما در میان بگذارید!



## سیاستها و روشها را باید تغییر داد!

## سخنی با فعالین کارگری

## کامران پایدار

حرف ما صاف و ساده است. گستاخی و تعرض سرمایه به کارگر در جهت کسب سود و انباشت هرچه بیشتر در سالهای اخیر دور بیسابقه ای به خود گرفته است. در دوران نظم نوینی و عبور از شرایط زمان جنگ سرد، متأسفانه این سرمایه داریست که علیرغم بحرانهای علاج ناپذیرش همچنان با اشتباهی سیری ناپذیر، در غیاب یک طبقه کارگر متشکل و یک قطب چپ نیرومند از جنس کمونیستی و کارگری، برای سود هرچه بیشتر هر روزه فشار زندگی را بر کارگران بیشتر و بیشتر می کند. در جامعه ایران بخصوص بر اثر حاکمیت مثنی باندهای سرمایه دار طفیلی و دلال که بعضاً با گرایشهای ارتجاعی مذهب و سنت عقب افتاده هم عجین است، دیگر خواست و حرف کارگران مشخص و روشن است. شعار و خواست کارگران امروز؛ نه به اخراج است. کارگران خواهان لغو قراردادهای سفید امضا و برده واری هستند که طی آن از هیچ حقوقی برخوردار نیستند. کارگران مصرانه خواهان دریافت دستمزدهای معوق چندین ماهه شان هستند. کارگران خواهان برسمیت شناختن حق اعتصاب و برپایی تشکلهای مستقل خودشان هستند. کارگران خواهان دریافت بیمه بیکاری و دریافت دستمزدهای خود در دوران اعتصابشان هستند. خانواده 34 نفر از کارگران جان باخته شانزد و دهها و صدها مرکز تولیدی و کارخانه دیگر خواهان دریافت غرامت و محاکمه جانین سودجویی هستند که عزیزانشان را به کام مرگ و نقص عضو فرستاده اند. خانواده کارگران پارس خودرو هنوز در انتظار آزادی عزیزانشان هستند. کارگرانی که اعتراضشان برای جلوگیری از اخراج و دریافت دستمزدهای عقب افتاده توسط

پلیس وحشی سرمایه و حکومت اسلامی به خون کشیده شد و هم اکنون جمع کثیری از این کارگران بی نام و نشان در زندانهای جمهوری اسلامی بسر می برند.

حرف ما همچنان ساده و روشن است! جنبش کارگری تنها با تکیه بر رادیکالیسم اجتماعی و استقلال طبقاتی اش میتواند حقوق به تاراج رفته اش را از سرمایه بازپس بگیرد. جنبش کارگری در این شرایط راه و چاره ای جز تکیه و تاکید بر روی تشکل مستقل با اتکا به نیروی کارگران ندارد. با تمام مصائب و بدبختی و تیره روزی ای که سرمایه به زندگی کارگران تحمیل نموده، دیگر جایی برای امیدواری و توهمات برخی گرایشهای راست در دالانهای بوروکراسی گنبدیده سرمایه برای چانه زنی نیست. این نظام ضد بشری دیر زمانست که همه چیز کارگران را از آنها سلب کرده است؛ آرزو هایشان، خواستههایشان، اختیار انسانیشان، ابتدایی ترین امکانات حتی برای زنده ماندن. شیخ سیاه گرسنگی و فلاکت عمومی بالای سر طبقه کارگر چرخ میزند.

در جایی اعلام شده بود سالانه 2 میلیون کارگر تنها بر اثر فشار و "سوانح کاری" جانشان را از دست میدهند. به همین سادگی! کارگران کرور کرور قتل عام میشوند تا پولهای بیشتری در حسابهای بانکی سرمایه داران و انواع کارتلها و تراستهای رنگارنگ تلنبار شود. این تنها یک گوشه غم و درد و رنج طبقه ماست. در این اوضاع تقلائی برخی گرایشهای راست و اپورتونیستی و غیر کارگری، برای بردن کارگران زیر پرچمهای ناسیونالیستی و قانونی و فرقه ای، تنها پرداختن به چاره اصلی یعنی سازماندهی مستقل کارگری را قلم میگیرند و تلاش کارگران را به

هرز میرد. باید با صراحت و دوستانه گفت که توهمات و ساده اندیشی گرهی از مشکلات فوری طبقه کارگر باز نمیکند. تاکتیکها و برنامه های شما، قانونگرایی محدودتان، دور شدن از مبارزات جاری کارگران، دوری شما از محل زندگی کارگران و بخصوص کارخانه ها و مراکز تولیدی، - که منشا قدرت کارگران همانجاست- فعالیتهای منزوی و بیرون دنیای واقعی کارگر در کارخانه و محل زندگی، رضی شدن به صدور انواع بیانیه و اطلاعیه های اعلام حمایت هایتان از یک اعتراض کارگری و قدمی عملی برداشتن برای حمایت فعال از کارگران اعتصابی، و بخشا سیاست هموائی با خانه کارگر، اینها امر جنبش کارگری را جلو نمیرد.

بویژه به گرایشهای راست و قانونگرا باید با صراحت تمام گفت؛ این تلاشها نه دل هیچ آخوندی را به رحم خواهد آورد، و نه به نیرویی واقعی و موثر در تحکیم و پیشروی جنبش کارگری تبدیل خواهد شد. این ایدها شدنی و واقعی نیست. این اتوپیایی خوشخیالانه است. چون با مکانیزم اعتراض کارگر تناقض دارد. سرمایه در نگرش بازگوه و برعکس خود به کارگران، نگرشش به کارگر بعنوان یک فرد و سلول مجزا است که باید برایش ارزش و سود بیافریند. اگر همین کارگر فردا توان و نیروی کاریش را از دست داد، مهم نیست، از سلول و فرد دیگری استفاده خواهد کرد. ما شاهد نفوذ همین نگرش بورژوازی در انواع گرایشهای سندیکالیستی راست و چپ سنت گرا هستیم. واقعیت اما اینست که طبقه کارگر یک طبقه وسیع اجتماعی است که سیر تکوین تاریخی و قابلیتهای خودش را دارد. پتانسیل انقلابی و ظرفیتهای اجتماعی خودش را برای دگرگونی دارد. و این طبقه اجتماعی برای کسب حقوق به تاراج رفته اش فقط و تنها به نیروی خودش

متکی خواهد بود. نیرویی که با تشکیلات مستقل خود، با اتحاد و اعتصاب خود، سرمایه را به زانو در خواهد آورد! همان نیرو و پشتوانه عظیم کارگری و کمونیستی و انسانی در داخل و خارج کشور که موجبات آزادی محمود صالحی، جوانمیر مرادی و طاهای آزادی و... را از زندان رژیم اسلامی فراهم آورد، دقیقاً این همان نیرویست که شیت امانی را آزاد کرد و احکام شلاق و جریمه کارگران سنندج را لغی کرد. نه درخواست از آخوند کپک زده و قاتلی که بویی از انسانیت نبرده است. این عقب نشینی خجولانه حکومت جنایت کار سرمایه است در برابر موج عظیم مبارزات پر شور کارگری و آزادیخواهانه برای یک دنیای شایسته انسان!

در ضمن سؤال ما از دوستانی که در این محافل جمع شده اند این است چرا به تشکیل مجامع عمومی که ساده ترین، در دسترس ترین ظرف متحد کردن کارگران در مبارزات روزمره شان است فکر نمیکنید؟ چرا به جای فرو رفتن در دالانهای نامربوط قانونگرایی و انتظارتحقیر آمیز در پشت درهای بسته به قدرت مستقیم کارگران رجوع نمیکنید؟ من این بحث را خطاب به گرایشهایی که اساساً اینگونه فکر میکنند و امید به بالائی ها دارد نمیزنم. خطاب به فعالین مستقل کارگری و دلسوز منافع کل جنبش کارگری میزنم. دوستان عزیز، به جنبش مجامع عمومی کارگری، به مبارزات پرشور و مستقل کارگری بپیوندید. قدرت و انسانیت در اینجاست! \*

## مجمع عمومی

## ظرف اعتراض

## مستقیم و مستمر

## توده کارگران

## است!

## دست نهادهای اسلامی

## از دانشگاه کوتاه!

شامگاه شنبه ۲۵ خرداد ۸۷ رسانه های دانشجویی خبر "تعرض" حسن مددی، معاون فرهنگی و دانشجویی دانشگاه زنجان را به یک دانشجوی دختر منتشر کردند. در پی پخش این خبر دانشجویان دانشگاه زنجان با سردادن شعار "نداف بی لیاقت استعفاء" دست به اعتراض و تجمع زدند. دانشجویان از ساعت ۶ صبح دوشنبه با مسدود نمودن درب ورودی اصلی و تشکیل حلقه انسانی عملاً دانشگاه را به تعطیلی کشانده و فقط به دانشجویان اجازه ورود میدادند.

دانشجویان دانشگاه زنجان اعلام کرده اند تا زمانی که رئیس دانشگاه زنجان، نداف، استعفا ندهد و مسئولین خواسته های دانشجویان را جامه عمل نپوشانند، آنها به تحصن خود ادامه خواهند داد.

خشونت جنسی مسئولین دانشگاه علیه دختران دانشجو و حتی تجاوز جنسی، یکی از اشکال متداول خشونت نسبت به زنان تحت رژیم اسلامی است. در اعتراض به این مساله در ماههای اخیر دانشجویان در شهرهای تبریز و کرمانشاه نیز اعتراضاتی را سازمان دادند.

این بار دانشجویان موفق شدند این فرد کثیف را از کار تعلیق کنند. این مساله میتواند مبنای گسترش اعتراضات برای کوتاه کردن دست نهادهای اسلامی "کمیته انضباطی و حراست" از دانشگاه ها قرار گیرد.

سازمان آزادی زن

28 خرداد 87

## برای دومین روز متوالی کارگران اتوبان اهواز اندیمشک را مسدود کردند

برای دومین روز متوالی کارگران نیشکر هفت تپه اتوبان اهواز اندیمشک را مسدود کردند

حق داشتن سندیکای مستقل کارگری

پرداخت حقوق معوقه 3 ماه اخیر

پایان دادن به پرونده سازیها و احضار فعالین کارگری به دادگاه انقلاب

برکناری مدیر عامل شرکت یعقوب شفیعی و همچنین اعضای هیئت مدیره این شرکت

برکناری رئیس حراست شرکت فردی بنام زیوداری که در سرکوب، جاسوسی و پرونده سازی علیه کارگران نقش مستقیم دارد

فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، از خواسته های به حق کارگران حمایت می کند و از سندیکاهای کارگری و سازمان جهانی کار خواستار اقدامات عملی برای حمایت از کارگران ایران است.\*

کارگران با بستن اتوبان به اعتراض خود ادامه دادند. تعداد نیروهای امنیتی و انتظامی بنابه گفته کارگران بیش از 400 نفر حث زده می شد.

از طرفی دیگر برای از بین بردن مزارع کشت نیشکر اقدام به محدود کردن آب مزارع تا کمتر از یک سوم معمول نموده اند، همچنین زیودار به نیروهای حراست دستور داده است که از مزارع نیشکر حفاظت نکنند و این مسئله باعث شده است که احشام قسمت اعضام مزارع را از بین ببرند. این طرحی است که توسط شفیعی و زیودار برای از بین بردن مزارع نیشکر دنبال می شود.

کارگران قصد دارند در روزهای آینده به اعتراضات خود ادامه دهند.

خواسته های کارگران اعتصاب کننده نیشکر هفت تپه به قرار زیر می باشد:

بنابه گزارشات رسیده از شوش، کارگران نیشکر هفت تپه همراه با خانواده های و مردم هفت تپه صبح امروز چهارشنبه یک تجمع اعتراضی چند هزار نفری را تشکیل دادند و به سمت سه راهی خوانساری حرکت کردند. و در این نقطه اتوبان ترانزیت اهواز اندیمشک را برای دومین روز متوالی بستند. بسته شدن اتوبان ترانزیت همچنان ادامه دارد و تعدادی از سرشنینان و مسافرین اتوبسها به حمایت از کارگران برخاستند.

کارگران با سر دادن شعارهایی مانند: کارگر هفت تپه ایم گرسنه ایم گرسنه/ کارگر می میرد ذلت نمی پذیرد/ حقوق ماهیانه حق مسلم ماست/ معیشت و زندگی حق مسلم ماست/ ساعدی، شفیعی مرگت باد و شعارهای متعدد دیگری را سر دادند.

نیروهای امنیتی و انتظامی گسترده ای را به محل گسیل داشتند و سعی داشتند که از اقدامات اعتراضی کارگران ممانعت کنند ولی

## عکسهائی از آزادی جوانمیر مرادی و طاها آزادی



www.ettehade.net

۲۸ خرداد ۱۳۸۷



www.ettehade.net

۲۸ خرداد ۱۳۸۷

تلاشمان را برای آزادی منصور اسانلو و کلیه زندانیان سیاسی گسترش دهیم!

## نامه ها،

سیاوش دانشور



### یک مهاجر افغانی ام!

باسلام. یکی از مهاجرانی که در ایران و در سال 1366 در شهر مشهد به دنیا آمد که ای کاش هرگز به دنیایی که هر گوشه ای از آن مصیبت و رنج هست نمی آمد. بعد از هفت سال زندگی بر روی کره خاکی که با مرزهای جغرافیایی از هم جدا شده اند و به نامهای مختلف نامگذاری شده اند، و یکی از آنها که ایران نامیده می شود و مرا در خود جای داده بود، در آنجا وارد اولین کلاس درس در دوره ابتدایی شدم.

جمهوری اسلامی ایران که بیشتر شبیه زندان برای مهاجران افغان بود نه یک سرپناه و حامی. بعد از 5 سال درس خواندن در دوره ابتدایی به دوره راهنمایی راه پیدا کردم. دوره ای که کم کم با مشکلات زندگی آشنا می شدیم. مشکلاتی که برای ما محسوس تر نسبت به نوجوانان ایرانی بود. مشکلاتی از قبیل راه ندادن افغانها به مدارس و یا پرداخت هزینه های سنگین برای ادامه تحصیل در دوره راهنمایی و دبیرستان. البته هرچقدر سطح تحصیل بالاتر میرفت باید مقدار هزینه پرداختی نیز بیشتر میشد. یعنی برای هر سطح تحصیل مقدار هزینه تعیین شده بود. برای افغانها که اکثراً کارگری میکردند (زیرا افغانها اجازه بازکردن مغازه یا کار شخصی را نداشتند) پرداخت چنین هزینه هائی دشوار و یا ناممکن بود. مخصوصاً برای پدرانی که دارای فرزندان بیشتر بودند، مجبور بودند تا هزینه ها را چند برابر پرداخت کنند و کسانی هم را میشناختم که به خاطر نداشتن بودجه کافی مجبور بودند تا فرزندانشان را از ادامه تحصیل بازدارند. در صورتی که درس خواندن در مدارس دولتی در هر جای دنیا رایگان است. البته در ایران نیز چنین است. منتها برای افغانها چنین نبود.

بر چهره خود نقاب عدالت را می نهند و در کمال بی عدالتی تبعیض میان انسانها قائل میشوند. وجود کارگران افغان را موجب افزایش سطح بیکاری در ایران می دانند و به مانند حیوان با آنها برخورد می کنند. در کجا و در کدامین کتاب چنین آمده است که جمهوری اسلامی ایران از آن پیروی میکند؟ به راستی شرم آور است.

دولت جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه اجازه نمی دهد پسر افغان با دختر ایرانی ازدواج کند و یا برعکس و قوانین بسیار دشواری را در این خصوص وضع کرده است. از طرفی تبلیغات منفی علیه افغانها راه اندازی میکند و در اثر این تبلیغات پدر و مادر ایرانی حاضر نمی شود که دختر و یا پسرشان با یک جوان افغانی که شاید تنها آرزوی رسیدن به عشقتش باشد از دواج کند. تا عشقی که در دل جوانی هست نافرجام بماند و حال عاشق بیچاره چه خواهد شد که خودم نیز یکی از دلدادگانم.

بباید دست به دست هم دهیم دنیا را کنیم آباد. تبعیض و تعصب را از دلها بشوییم، ببیاید مرزهای جغرافیایی را از میان برداریم و به دنیایی بهتر بیندیشیم و برای رسیدن به آن بکوشیم. دنیایی بهتر بسازیم. دنیایی پر از صلح، پر از عدل و انصاف و بدون هیچگونه تبعیض و نژاد پرستی. به امید دنیایی بهتر! امضاء: مرگ بر تبعیض

### "مرگ بر تبعیض" عزیز،

نامه شما بیانی از زندگی واقعی شهروندان افغانستانی و عمیقاً دردآور است. زندگی ای که به قول شما زندگی نیست، تلاش برای زنده ماندن است. راستش در تمام کتابهای دینی و مذهبی و ناسیونالیستی کمابیش چیزهائی نوشته شده است که نتیجه عملی اش همین است که میبینید. راسیسم و "خارجی"

ستیزی تنها در عملکرد عده ای کله تراشیده و جریانات رسما فاشیست خلاصه نمیشود. راسیسم و اعمال تبعیض براساس محل تولد و "خارجی" بودن یک رکن ایدئولوژی و سیاست سرمایه داری است. نمیتوان مخالف تبعیض و نابرابری و راسیسم و سیاستهای پاکسازی قومی و فاشیستی بود اما ریشه این مسائل را در ماهیت نابرابر و تبعیض گر سرمایه داری جستجو نکرد. مذهب و ایدئولوژیهای رنگارنگ ناسیونالیستی و پان ایرانیستی و فاشیستی از همین منشأ مادی و طبقاتی نیرو میگیرند و سیاست منحنی شان را بر همین بستر واقعی تبعیض و نابرابری متکی میکنند. کار اینها مرمت دائم نظام متکی بر تبعیض است.

دنیای انسانی و عاری از ستم و تبعیض و استثمار و نژادپرستی، ممکن و ضروری و میرم است. تحقق این ضرورت اجتماعی و مبرمیت سیاسی وظیفه نیروهای فعاله آنست. وظیفه طبقه کارگر و حزب کمونیستی اش است. باید برای ساختن این دنیا به صف کمونیسم کارگری پیوست. از شما دعوت میکنم همراه با دوستانتان به صف حزب بیوندید تا همراه با کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب در ایران علیه ارتجاع اسلامی و نظام سرمایه داری و ستم و تبعیض و فقر و فلاکت مبارزه کنیم. موفق و پیروز باشید.

### در عمل چکار میکنید؟

حرفهای شما و منصور حکمت در تئوری عالی است. اما برای آن چکار میخواهید بکنید؟ مثلاً شما بدرست علیه جنگ و تحریم اقتصادی حرف زدید. اما با خانمی حرف میزدیم میگفت: "شعار نه جنگ و کشیدن مردم علیه جنگ به خیابان، عملاً چیزیست که جمهوری اسلامی هم میخواهد و میخواهد اعتراض مردم را تحت الشعاع این موضوع قرار دهد. برجسته کردن این موضوع به انحراف کشاندن اعتراض مردم است. یلدا.



## نامه ها...

یلدا عزیز،

اگر فعالیت حزب را در ایران دنبال کنید، میبیند که ما چکار میکنیم. کار ما متشکل کردن کمونیستها و فعالین کارگری است. کار ما سازماندهی مبارزات کارگری و ناظر کردن سیاست کمونیستی و کارگری برآنست. کار ما مقابله با سیاستهای دست راستی و نقطه سازشها و دادن راه حل مستقل برای پیشروی مبارزه علیه ارتجاع اسلامی است. ما کارهای زیادی میکنیم که هر کمونیست و فعال جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر علی القاعده انجام میدهد. درعین حال یک کار مهم ما نقد افکار و آرا و سیاستهایی است که منفعتی به حال کارگر و مبارزه سوسیالیستی ندارد. چه سیاستهایی که راسا توسط کمپ راست طرح میشود و چه سیاستهایی که با نام و در دفاع از کارگر و آزادی مطرح میشود.

در مورد مسئله جنگ، حزب قطعنامه مفصل و روشنی دارد. از شما دعوت میکنم این قطعنامه و مباحث پیرامون آن را در آرشیو نشریه یک دنیای بهتر مطالعه کنید. شعار ما "علیه جنگ، علیه تحریم، زنده باد

آزادی و برابری و رفاه" بود. ما از مخالفین سرسخت تحریم اقتصادی بودیم و هستیم و معتقدیم که سیاست تحریم تنها جمهوری اسلامی و مثنی سرمایه دار نوکیسه را تقویت میکند و دودش به چشم مردم محروم میرود. اگر کسی فکر میکند باید در مقابل سیاست تحریم سکوت کرد تا شاید نتایج آن مردم را عاصی کند و به مبارزه شان وادارد، چنین کسی علیرغم هر نیت خیری که داشته باشد و یا هر علاقه وافری به اعتراض علیه رژیم داشته باشد، دارد حرفهای دیک چنی را تکرار میکند. تازه امثال دیک چنی یک پرانتز هم باز میکند؛ میگویند بر مشقات تحریم برای مردم واقفند اما این تنها "راه حل" اعمال فشار است.

یا کسی که میگوید "جنگ مهم نیست"، "عمده اش نکنید"، "جمهوری اسلامی مهم است"، دارد قلفتی موقعیت و زندگی و مبارزه کارگری و جنبشهای اجتماعی و اساسا مردمی که مورد تهاجم حمله نظامی احتمالی قرار میگیرند را از پنجره بیرون می اندازد تا به نفع تضعیف رژیم در دلش قند آب کند. این سیاست یک جریان غیر مسئول و ناتوان است که همان ضد رژیمی گری

محدودش را نیز، حال رسما یا تلویحا، به قدرت تهاجم نظامی گره میزند.

یک سیاست اصولی مخالف با جنگ احتمالی، که ما همان دوره چنین احتمالی را رد میکردیم، **سیاست نفی خطر جنگ از موضع منافع مبارزه مستقل مردم علیه حکومت اسلامی، و همینطور سیاست روشن در صورت وقوع جنگ است.** شما نمیتوانید سوت بزنید

و خودتان را به کرچه علی چپ بزنید در شرایطی که کل جامعه نگران رویداد مهمی است. یک وجه چنین سیاستی فقدان یک استراتژی کمونیستی مبتنی بر شکست تروریسم دولتی و سیاستهای نظم نوینی و پیروزی کارگری در ایران است. نداشتن هر دوی اینها، بناچار، یا جریان مربوطه را موثلف رسمی و غیر رسمی آمریکا میکند و یا از موضع ناسیونالیسم ضد امپریالیستی در کنار رژیم اسلامی قرار میدهد. کسی که توان بسیج جامعه علیه جمهوری اسلامی و آمریکا برای نفی جنگ را ندارد و میگوید "امروز جنگ مهم نیست جمهوری اسلامی مهم است"، متحد تاکتیکی و خجول همان قطب است که اتفاقا در چنین اوضاعی یک قدم هم نمیتواند علیه جمهوری اسلامی کاری بکند. چون با فرض وقوع جنگ، نیروهای ضد

جمهوری اسلامی که متحدین رسمی و سگهای شکاری ارتش آمریکا هستند شانس بیشتری دارند تا نیروهایی که علنا نمیتوانند از جنگ دفاع کنند. یک جریان مستقل که نه در کنار حکومت اسلامی است و نه در باد آمریکا خوابیده است، و اهداف و استراتژی کمونیستی معلومی دارد، در زمان جنگ و شرایط جدید تحمیلی، همان استراتژی را در اشکال معین تر خود پیش میبرد. قطعنامه حزب این خطوط را بدقت ترسیم کرده است.

و بالاخره اینکه جمهوری اسلامی بعنوان یک دولت جنگ طلب و تروریست نمیتواند موافق مردمی باشد که علیه جنگ و خواهان آزادی و برابری اند. برخوردش با چپ در دانشگاه یک گوشه این مسئله است. جمهوری اسلامی حتی به پاره های تنش که شعار صلح میدادند و هدفشان اینبود که خود را در تقابل با جناح رقیب بالا بکشند میدان نداد. مبارزه مردم البته اگر این باشد که بگویند "علیه رژیم، زنده باد جنگ و حمله آمریکا"، ما بدون سرسوزنی تردید محکم در مقابل این سیاست می ایستیم. چنین مبارزه ای را نباید گذاشت شکل بگیرد تا چه رسد که منحرفش کرد. سیاست کمونیستی ما بمیدان آوردن مردم علیه کل این پدیده و گرفتن ابتکار عمل و عوض کردن صورت مسئله سیاست بود. موفق و پیروز باشید.\*

## کارگر آزاری به سبک کارفرماهای کردستانی

آژانس خبری موکریان،

ابوبکر فطنی کارگر کارخانه شین بافت- پیروزباف سنندج، از روز 22 خرداد ماه سال جاری به دستور کارفرمای این کارخانه مجبور است ساعات کاری خود را، در محوطه کارخانه بدون حق نشستن و ارتباط یا صحبت کردن با همکاران، روی پاهای خود بایستد.

وی که کارگر رسمی این کارخانه با بیش از 10 سال سابقه کار می باشد، به دلیل کار در شرایط سخت و طاقت فرسا، به امراضی چون دیسک کمر، آرتروز و تنگی نخاع مبتلا شد، که در سال 86، بنا به تشخیص کمیسیون پزشکی (کاما) و پزشک معالج و تأیید واحد بازرسی اداره کار، ناچار به 4 ماه استراحت می شود، به طوریکه پزشکان برداشتن اجسام سنگین و کار کردن در حال ایستاده را برای وی ممنوع می کنند.

گفته می شود بعد از ابقاء به کار این کارگر در اسفند ماه سال گذشته، کارفرما هر روز به بهانه ای وی را مورد آزار و اذیت قرار می دهد.\*

## علیه کار کودکان

### مراسم دفاع از حقوق کودکان در تهران

سلامتی و شکوفایی محروم شود. هیچ پدر و مادری اگر محتاج نباشد حاضر نیست کودک دلبندهش را به خیابان و کارگاه بفرستد.



حزب تلاش جنبش دفاع از حقوق کودک را ارج مینهد. دست برگزار کنندگان و شرکت کنندگان در این مراسمها در هر گوشه ایران درد نکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ ژوئن ۲۰۰۸ - ۲۳ خرداد ۱۳۸۷

امروز پنجشنبه ۲۳ خرداد، در تهران مراسم با شکوهی علیه کار کودکان و در دفاع از حقوق کودکان برگزار شد. از صبح امروز پلاکاردهایی در مخالفت با کار کودکان و دفاع از حق کودکان و نوجوانان در شهری، دولت آباد، نازی آباد، و خانی آباد نصب شده است. مرکز اصلی برگزاری مراسم امروز در فلکه اول دولت آباد بود. این مراسم عمدتاً از جانب جمعیت تلاش برای جهانی شایسته کودکان برگزار شده است.



تا ساعت دریافت این خبر صدها نفر در فلکه اول دولت آباد در این مراسم شرکت دارند. شعارها و پلاکاردهای این مراسم عبارتند از؛ "کار کودکان ممنوع!"، "آموزش اجباری و رایگان برای کودکان!"، "جای کودکان در محل کار نیست" و...



## باز هم اعدام،

### باز هم جمهوری اسلامی!

محمد فدایی، بهنود شجاعی، فرهاد حاجی میرزایی، و بیش از ده نفر دیگر افرادی هستند که رژیم آدمکشان اسلامی قصد دارد به بهانه های مختلف آنها را اعدام کند. اول تابستان است و گویا هیولای خدا و اسلام و آخوند و سرمایه تشنه خون اند. و این جمهوری اسلامی است. کریه و زشت و ضد انسانی!

دور نیست روزی که این حکومت اوپاش را مردم بزیر بکشند! بر ویرانه های رژیم اسلامی نظامی متضمن آزادی و برابری و رفاه و انسانیت برپا خواهیم کرد. نظامی که در آن اثری از اعدام نباشد.

اعدام قتل عمد دولتی است. جنایتی سازمانیافته توسط دستگاه حاکم است.



لغو مجازات اعدام فوری و بیقید و شرط!

تلویزیون

## برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران  
یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت  
تهران در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

## یک دنیای بهتر

را بخوانید و به دست دوستانتان برسانید! با نشریه همکاری کنید، سوالات و نظراتتان را با ما در میان بگذارید!

## تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست!

کارل مارکس

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com or www.for-abetterworld.com

## یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هر یک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است.

این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

از یک دنیای بهتر برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

پناهنده ای امید به فردای خود ندارد.

کمیساریای عالی پناهندگان درمقابل این جنایت آشکار پلیس ترکیه بی اعتناست و در جواب خبرنگاران تی-وی و سایر رسانه ها خیلی راحت می گوید دولت ترکیه به حرف ما گوش نمی دهد. دفتر دفاع از حقوق پناهندگان شدیداً این عمل غیرانسانی را محکوم میکند و از سازمان حقوق بشر، سازمان عفو بین الملل و دیگر سازمانهای بشر دوست می خواهد که سریعاً در مقابل این اعمال ضد انسانی دولت و پلیس ترکیه اقدام کنند زیرا جان هزاران پناهنده هر لحظه در معرض خطر قرار دارد.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی از تمامی پناهندگان می خواهد که سریعاً حول برنامه های انسانی این دفتر متشکل شوند.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی ضمن اظهارصمیمانه ترین تسلیت های خود به خانواده آدم تری و دیگر خانواده هایی که درگذشته عزیزانشان قربانی سبعبت دولتها و پلیس شده اند، تمامی احزاب و سازمانهای جهانی حقوق بشر را دعوت به راه اندازی کمپین بر علیه این جنایات مینماید.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی واحد ترکیه

۱۵/۸/۲۰۰۸

نشست نیما انصاری، نماینده دفتر دفاع از حقوق پناهندگی با مسولین دفتر هلسینکی

دفتر دفاع از حقوق بشر و سازمان عفو بین الملل در استانبول



دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، در پی انتشار پلاتفرم کمپین دفاع از حقوق پناهندگان در ترکیه و در راستای تلاش برای برپایی هرچه وسیع تر این کمپین، طی نشستی مشترک با سازمان عفو بین الملل و سازمان هلسینکی (Helsinki Citizens' Assembly)، موفق به کسب حمایت این سازمانها از این کمپین شد. در این جلسه نیما انصاری دبیردفتر دفاع از حقوق پناهندگان واحد ترکیه، ضمن ارائه پلاتفرم دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، گزارش کاملی از وضعیت بحرانی پناهجویان در ترکیه ارائه داد. همچنین، موارد ذکر شده در پلاتفرم کمپین در خصوص حق کار، استثمار کارگر پناهجو، حق خاک، طولانی بودن پروسه بررسی پرونده پناهجویان توسط سازمان ملل، زنان پناهجو، کودکان، وضعیت بهداشت و پناهجویان موسوم به شمال عراق به دقت مورد بررسی قرار گرفت. در همین خصوص خانم اوزلم دال کران دبیر سازمان هلسینکی ضمن اعلام حمایت قاطع سازمانشان از مفاد کمپین، اعلام کردند که کاملاً آماده همکاری با این کمپین هستند. همچنین نماینده سازمان حقوق بشر و نماینده سازمان عفو بین الملل خواستار همکاری وسیعتر دفتر دفاع از حقوق پناهندگی با این سازمانها شدند.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، ضمن تبریک به نیما انصاری و واحد ترکیه این دفتر، آرزوی موفقیتهای بیشتر در خصوص مرتفع کردن معضلات پناهندگی در ترکیه را دارد. همچنین از تمام سازمانها و شخصیتهای مدافع حقوق بشر تقاضای نهایت همکاری با این سازمان و کمپین دفاع از حقوق پناهندگی در ترکیه را دارد. اخبار بیشتر در خصوص پیشرفت این کمپین متعاقباً به اطلاع خواهد رسید.

زنده باد حق انسانی پناهندگی

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی

## قتل یک پناهنده در ترکیه

بنا به اطلاعیه "دفتر دفاع از حقوق پناهندگی - واحد ترکیه"، روز پنجشنبه ۱۲ ژوئن در Kırklareli Gaziosmanpaşa Barındırma Merkezi'nde (اردوگاه پناهندگان شهر کرکلرلی) به علت شرایط غیر انسانی اردوگاه، پناهندگان دست به تحصن زدند که مورد سرکوب شدید پلیس و ژاندارمری قرار گرفت. طبق اطلاعات رسیده درگیری شدیدی بین پناهندگان و پلیس بوجود آمده که در اثر آن تعداد زیادی از پناهندگان مجروح شده اند و یک پناهجو به نام Terry Adam در حال فرار از جهنمی که نام اردوگاه روی آن گذاشته اند به وسیله پلیس کشته شد.

۲۳ آوریل ۲۰۰۸ نیز ۴ پناهنده که حتی از طرف UN نیز به عنوان پناهنده پذیرفته شده بودند به صورتی غیرقانونی توسط وزارت داخلی دولت ترکیه دستگیر و با زور به رودخانه دجله انداخته شده و همگی جان خود را از دست میدهند. این نه اولین و نه آخرین جنایات بر علیه پناهندگان خواهد بود. دولت ترکیه تمامی قراردادهای کنوانسیون ژنو را زیر پا میگذارد و هیچ پناهنده ای در ترکیه تامین جانی نداشته و هیچ



## کارگران ایساگو؛

"یا اخراج، یا قرارداد با شرکت پیمانکاری!"

بنا به خبر دریافتی، در راستای فشار و تحمیل هرچه بیشتر فقر و بیحقوقی به زندگی کارگران، مسئولین شرکت ایساگو تصمیم گرفته اند بیش از پیش از تعهدات ناچیز و نیم بندی که در برابر کارگران دارند شانه خالی کنند. اخیرا در شرکت ایساگو به جمع کثیری از کارگران قراردادی، که هر یک سابقه ای بیش از ۵ سال دارند، اعلام شده که دیگر ایساگو با این کارگران قرارداد نخواهد بست و از این پس کارگران بایستی با یکی از شرکتهای دلال پیمانکاری بنام "همگام" قرارداد ببندند. کارفرما به کارگران اعلام کرده: یا اخراج یا قرارداد با شرکت پیمانکاری همگام! در چند روز اخیر با فشار و تهدید به اخراج ۱۵ نفر از کارگران یکی از مراکز توزیع قطعات خودرو واقع در جاده مخصوص کرج را مجبور به انعقاد قرارداد با شرکت پیمانکاری همگام نموده اند. ایساگو از جمله شرکتهای زیر مجموعه ایران خودرو است که صدها کارگر قراردادی تحت بدترین شرایط کاری در زمینه تهیه و توزیع لوازم خودرو در این مرکز مشغول به کارند.

یکی از این کارگران معترض گفت: هر یک از ما کارگران بالای ۵ سال سابقه کار داریم. تا قبل از این با خود ایساگو قرار داد یکساله می بستیم. پایه حقوقمان ۲۵۶ هزار تومان بود و ماهیانه بخاطر کار سنگین و طاقت فرسا مبلغ ۱۴۰ هزار تومان حق آکورد (کارانه) دریافت می کردیم. حالا شرکت همگام بعد از اخذ قرارداد سفید امضا به ما اعلام کرده پایه حقوق ۲۱۹ هزار تومان است و حق آکورد نیز قطع میشود؟! و این یعنی سقوط و فقر هرچه بیشتر ما کارگران و خانواده هایمان با این گرانی و حشمتناک!

کار قراردادی و شیوع گسترده آن در تقابل با انعقاد قراردادهای دسته جمعی، عاملی برای استثمار شدیدتر کارگر است که ناامنی اقتصادی و اجتماعی پیامد فوری آن برای کارگر است. کار قراردادی باید لغو شود. این یک خواست طبقه کارگر ایران است. یک شرط تامین امنیت شغلی کارگران و گره نزدن موقعیت اقتصادی خانواده کارگری با سود و زیان کارفرماها، تلاش برای انعقاد قراردادهای دسته جمعی توسط نمایندگان منتخب کارگران توسط مجامع عموم کارگری است.

## حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۶ ژوئن ۲۰۰۸ - ۲۷ خرداد ۱۳۸۷

## توطئه اخیر کارفرمای نساجی کردستان

## علیه کارگران

اخیرا کارفرمای نساجی کردستان به کارگران گفته است که "از میان خودتان برای کمیته انضباطی نماینده ای انتخاب کنید!" این کمیته کذابی که چشم و گوش کارفرما در میان کارگران است، قبلا هم وجود داشت اما مدتها بود که فعالیتی نداشت. کارفرما مجددا میخواهد این نهاد را فعال کند. کار این کمیته پرونده سازی برای فعالین کارگری و اخراج آنها به بهانه های مختلف است. از جمله یک کار این کمیته بهانه تراشی برای کارگران مانند "غیبت" یا "کم کاری" است. کارفرما از طریق این کمیته بتدریج لیستی از کارگران فعال را تهیه و برای اخراج به اداره کار میدهد. یک هدف دیگر این اقدام ایجاد مانع برای طرح خواستههای کارگران است. کارفرمای نساجی به کارگران مهلت داده که "نماینده ای" از میان خودشان انتخاب کنند و همینطور مزدوران خودش را در میان کارگران سازمان داده که صفوف کارگران را سر این مسئله متفرق کنند. عوامل کارفرما گفتند؛ "ما خودمان را برای نمایندگی در کمیته انضباطی کاندید خواهیم کرد".

کارگران کارخانه نساجی این پیشنهاد کارفرما را متفق القول رد کردند و آگاهانه با این حربه کثیف کارفرما مخالفت کردند. کارگران در پاسخ اعلام کردند که ما شورای کارگری می خواهیم. کارگران باید اعلام کنند که کارخانه پادگان نیست که ده نوع نهاد اطلاعاتی و جاسوسی و نظامی در آن درست شود. کارگران پاسبان کارفرما و مشاور تولید او نیستند که در مورد چگونگی کار همکارانشان به او گزارش رد کنند. کارگر صبح تا شب جان میکند تازه حقوق کار انجام شده را هم با چند ماه تاخیر میگیرد. این اقدام شرم آور کارفرما در شرایطی صورت میگیرد که کارگران این کارخانه دو ماه است حقوق دریافت نکردند و تازه کارفرما وعده داده که تا یک هفته دیگر حقوق اردیبهشت را پرداخت خواهد کرد و برای این "بی انضباطی" کارفرما غرامتی نمیدهد! این اقدامات تلاشی است برای به سکوت کشاندن کارگران، ایجاد شرایط برده وارتر برای استثمار، ایجاد تفرقه در میان آنان، و دور زدن تشکل و نهادهای منتخب خود کارگران.

مخالفت قاطع کارگران یا این طرح پلیسی و خواست شورای کارگری سیاستی اصولی و مطابق با منافع کارگران است. کارگران نه تنها مخالف تشکلی چنین نهادهایی بلکه خواهان انحلال آنها هستند. این کارگران هستند که باید راسا نمایندگان منتخب خودشان را برای نظارت بر شرایط کار، از جمله ایمنی محیط کار و امور پزشکی و غذایی کارگران این صنایع که همواره با بیماریهای ریوی مواجه هستند، و موظف کردن کارفرما به پرداخت سر وقت و یکجای حقوقها و مطالبات کارگری وادار کنند. مجمع عمومی کارگران مرجعی است که در مورد این مشکلات تصمیم میگیرد و کارفرما موظف است، اگر می خواهد تولید پیش برود، به مطالبات کارگران را پاسخ دهد نه اینکه در کارخانه سیستم جاسوسی و امنیتی راه بیندازد. کارخانه پادگان و وزارت اطلاعات نیست، محل تولید است. \*

## به حزب

## اتحاد کمونیسم

## کارگری

## بپیوندید!

آدرس تماس با مسئولین  
حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته  
مرکزی)

[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی  
جوادی، سیاوش دانشور، آذر  
ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

[siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده (علی جوادی،  
نسرین رمضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور (آذر  
ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب  
(مجید پستچی)

[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه (شاره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری  
کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank  
- N. America

Routing Number : 121  
000 248

Account Number: 36 48  
46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!